

نقش حزب‌الله لبنان در امنیت منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران

عبدالله عراقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۷/۱۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹

صفحات مقاله: ۱۴۲ - ۱۰۱

چکیده:

روند تحولات سیاسی، امنیتی منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) حاکی از افزایش نقش و نفوذ بازیگران غیردولتی است. بازیگران غیردولتی، جریان‌ها، سازمان‌ها و احزاب فراملی هستند که بر اساس ایدئولوژی (مذهبی یا سیاسی) خاصی به وجود آمده‌اند و دارای ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به احتمال زیاد نظامی و امنیتی هستند. برخی از این بازیگران توانسته‌اند در قامت نیروهای شبه‌ملی یا شبه‌دولتی عرض اندام کنند، به صورتی که سایر بازیگران دولتی و قدرت‌های منطقه و بین‌المللی، در تنظیم روابط سیاسی و اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌های خود، ناچار از پذیرش نقش و نفوذ این قبیل بازیگران هستند. جنبش حزب‌الله لبنان نیز بازیگری غیردولتی است که از ابتدای تأسیس خود تاکنون، توانسته است روند رو به رشد خود را به خوبی طی کند و به یکی از تأثیرگذارترین بازیگران غیردولتی در منطقه تبدیل شود.

بنابراین، این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، روند تأثیر و نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه و توسعه‌یافتگی حزب‌الله لبنان را از بدو تأسیس تا پایان سال ۲۰۱۴ مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش مؤید این واقعیت است که حزب‌الله با هدایت و جهت‌گیری از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه از یک بازیگر محلی با ضریب نفوذ کم به یک قدرت تأثیرگذار ملی و منطقه‌ای با ضریب نفوذ و تأثیر بالا تبدیل شده است. همچنین با توجه به این‌که حزب‌الله بخشی از محور مقاومت ضدصهیونیستی است، می‌توان آن را به‌عنوان «بخشی از یک قدرت بین‌المللی» در نظر گرفت.

* * * * *

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، امنیت، حزب‌الله لبنان، محور مقاومت، قدرت ملی، قدرت منطقه‌ای، بازیگر دولتی،

بازیگر غیردولتی.

مقدمه

غرب آسیا (خاورمیانه) به‌عنوان یکی از حوزه‌های راهبردی، به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، و دارا بودن ذخایر انرژی و منابع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، محل تلاقی منافع و منازعه‌ی میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تأثیرگذار تلاش می‌کند تا محیط و قواعد بازی را به‌گونه‌ای مدیریت کند که حداکثر منافع خود را در منطقه تضمین نماید.

کشور ایران به‌دلیل واقع شدن در منطقه‌ی غرب آسیا با مخاطرات، چالش‌ها و تحولاتی عمده در محیط امنیتی خود روبروست. غرب آسیا یکی از مناطق استثنایی جهان به‌شمار می‌رود که هنوز هیچ‌گونه ترتیبات امنیتی توافق‌شده و پایداری در آن ایجاد نشده است. این منطقه هم‌چنان با حجم وسیعی از بی‌ثباتی و ناامنی مواجه است و حتی با وجود موفقیت مناطق عمده‌ی جامعه‌ی بین‌الملل و کشورهای منطقه‌ای در استقرار نظام امنیتی جامع و پایدار و با وجود برخی تلاش‌های انجام گرفته، هنوز هیچ‌گونه نشانه‌ای جدی از استقرار این‌گونه نظام امنیتی در محیط پیرامونی ایران به چشم نمی‌خورد. از سوی دیگر، چگونگی و نقش قدرت‌های غرب آسیایی در برقراری ثبات و امنیت نیز باید مدنظر قرار گیرد. در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای جایگاه مهمی در ایجاد امنیت در غرب آسیا برخوردار است و می‌تواند در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه نقش محوری در برقراری ثبات و حل بحران‌های دیرینه ایفا کند. (واعظی ۱۳۹۲)

در گذشته، چالش‌های امنیتی ایران که از محیط پیرامونی آن ناشی می‌شد، به اشکال متفاوتی وجود داشت و از ناامنی‌های مرزی و بی‌ثباتی‌های موقت تا حملات و جنگ‌های

طولانی مدت نظامی را دربر می‌گرفت. اکنون نیز این مسأله در قالب‌ها و مؤلفه‌های مختلفی تجلی یافته است. در حال حاضر، تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شود که با یکدیگر ارتباطی چندبُعدی و تنگاتنگ دارند. در این میان، به‌نظر می‌رسد دولت‌های ضعیف دچار اقتدار چالشی اساسی‌تر باشد که باعث تحریک دو مؤلفه‌ی دیگر (اشاعه‌ی تروریسم و افراط‌گرایی) و نیز گسترش نفوذ و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد.

از مهم‌ترین اهداف کشورهای غربی برای شکل‌دهی و تثبیت مهندسی امنیتی جدید منطقه، تلاش و ایجاد اجماع نسبی برای مهار و نابودی جنبش‌های اسلامی یا حداقل تبدیل آنها به یک نهاد سیاسی است که در طرح «غرب‌آسیای جدید» که به‌طور رسمی توسط «کاندولیزا رایس»، جایگزینی «طرح غرب‌آسیای بزرگ» معرفی شده، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داد. در این طرح ایالات متحده برنامه‌ریزی می‌کند با تأکید بر سه مقوله‌ی رادیکالیسم اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ایجاد تصویر مجازی و غیرواقعی از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری، زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نسبی در نظام بین‌المللی را علیه جنبش‌های اسلامی، مانند حزب‌الله، حماس و کشورهای مستقل مانند ایران فراهم بسازند؛ ولی دامنه‌ی تجاوزهای رژیم صهیونیستی و نقض کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۲۵ نشان داد که آمریکا و رژیم صهیونیستی از بزرگ‌ترین نمادهای تروریسم دولتی هستند.

نیاز ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از نوع متقابل و «بازی با حاصل جمع مثبت» است و آنها برنامه‌ریزی می‌کنند تا با عملیاتی کردن طرح‌هایی با هدف نابودی حزب‌الله، گروه اسلامی حماس را نیز تضعیف نمایند؛ هرچند در مورد حماس هدف «تغییر رفتار»، به‌منظور هم‌سو کردن آنها با جنبش فتح در جهت شناسایی نقشه‌ی راه و موجودیت رژیم صهیونیستی است؛ ولی در مورد حزب‌الله، هدف نهایی آن نابودی این جنبش است.

بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب نقطه‌ی عطفی در ایجاد موازنه‌ی قدرت جدید در منطقه‌ی غرب آسیا محسوب می‌شود. پیش از این، "توازن قدرت" در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت که آسان‌تر و سریع‌تر بود، اما با بروز تحولات عربی "توازن قدرت" همزمان بر محور "پویایی‌های سیاست داخلی" جوامع عربی و نقش دولت‌ها صورت می‌گیرد. از این‌رو، چگونگی ایجاد موازنه‌ی قوا در ماهیت پیچیده‌تر و کندتر شده است.

تردیدی وجود ندارد که بزرگ‌ترین چالش غرب از اواخر قرن بیستم تاکنون، جهان اسلام بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حذف مهم‌ترین متحد غرب در غرب آسیا و حوادثی که پس از انقلاب اسلامی در ایران و در منطقه رخ داد، همراه دو جنگ عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و انقلاب‌های عربی که از سال ۲۰۱۰ آغاز شد و در جریان آن ملت‌های مسلمان در مصر، تونس و یمن متحدان و دست‌نشانندگان غرب در کشورهای خود را از قدرت ساقط کردند، همگی از مصادیق بارز تقابل غرب با اسلام و مسلمانان است.

حزب‌الله نیز به‌عنوان یک جریان اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر آن در لبنان و به‌منظور مقابله با تجاوز رژیم صهیونیستی شکل گرفت و در دوران حیات و فعالیت خود، منشأ تأثیرات بزرگی در لبنان و در محیط پیرامون آن شده است.

حوادثی مانند گسترش فعالیت شیعیان در عراق و سرکوب آنها توسط حکومت صدام، قیام شیعیان در مناطق نفت‌خیز عربستان، به آتش کشیده‌شدن سفارتخانه‌ی آمریکا در اسلام‌آباد، ترور انورسادات، ظهور گروه‌ها و سازمان‌هایی مانند حزب‌الله و جهاد اسلامی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوستند؛ حوادثی متأثر از انقلاب اسلامی و تحت عنوان کلی تجدید حیات اسلام شناخته می‌شوند و کارشناسان غربی این حوادث و روندها را بنیادگرایی اسلامی می‌نامند.

عده‌ای حزب‌الله را قدرتی فروملی که تنها توان تأثیرگذاری در مناسبات و ترتیبات سیاسی و امنیتی لبنان را دارد، در نظر می‌گیرند، اما عده‌ای دیگر با توجه به حوادثی که خصوصاً از سال ۲۰۰۰ و با خروج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان اتفاق افتاد و متعاقب آن

پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه و نقش آفرینی در عرصه‌ی سیاسی لبنان و حضور عملیاتی رزمندگان حزب الله در سوریه و توفیق آنها در دفاع از محور مقاومت، حزب الله را قدرتی فراملی و منطقه‌ای در نظر می‌گیرند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی روند توسعه‌ی حزب الله از یک سازمان نظامی محدود، به سازمانی فراگیر و دارای ابعاد و کارکردهای متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که با توجه به وضعیت حزب الله در حال حاضر و دستاوردها و کارنامه‌اش در گذشته، آیا می‌توان حزب الله را به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفت؟

در این صورت نقش حزب الله در امنیت منطقه چیست؟ آیا حزب الله در ایجاد موازنه‌ی قدرت و امنیت در منطقه تأثیرگذار است؟

با توجه به موج بیداری اسلامی و بهار عربی که موجب تغییر موازنه‌ی قوا در منطقه خواهد شد و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ را کاهش خواهد داد، آنچه می‌توان در پاسخ به نقش جنبش مقاومت و از جمله حزب الله در ایجاد موازنه‌ی قوا و امنیت در منطقه گفت، آن است که نقش ملت‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا در سیاست منطقه‌ای افزایش پیدا کرده و قدرت مانور رژیم صهیونیستی در درازمدت کاهش پیدا خواهد کرد و میل به تعاملات سازنده بین دولت‌ها و ملت‌ها در مقابله با عوامل خارجی ناامنی منطقه نیز فزونی خواهد یافت.

رهیافت نظری

بازیگران غیردولتی^۱

بازیگران اصلی در صحنه‌ی بین‌الملل از لحاظ ساختاری به سه مجموعه بازیگران دولتی، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی^۲ و بازیگران غیردولتی^۱ تقسیم می‌شوند.

۱ - Non state actors

۲- اتحادیه‌ی عرب و شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان ملل به‌عنوان نهادی بین‌المللی فعالیت می‌کنند.

روابط این بازیگران در چهار سطح همکاری، تقابل، رقابت و ائتلاف سازمان می‌یابد. غرب آسیا را باید عرصه‌ی تاخت و تاز و قدرت‌نمایی بازیگران غیردولتی در نظر گرفت. بازیگران غیردولتی در غرب آسیا عمدتاً شامل سازمان‌های سیاسی، شبه‌نظامی یا تلفیقی از این دو هستند که ایدئولوژی خاص خود را دارند. جریان‌های موسوم به اخوان‌المسلمین در مصر و برخی کشورهای اسلامی، گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله حماس و جهاد اسلامی، شبکه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده و احزاب و اتحادیه‌های مبارزی مانند حزب کارگران کردستان ترکیه که مطالبات اقلیت‌ها را پیگیری می‌کند، از بازیگران غیردولتی فعال در منطقه می‌باشند. (قادری، ۱۳۹۱)

نقش دولت ملی در نظام بین‌المللی در حال تغییر است و ظهور بازیگران غیردولتی فراملی، نقش انحصاری دولت‌ها در زمینه‌ی امنیت را تحت تأثیر قرار داده است. (خلیل‌زاد و لسر، ۱۳۷۹: ۳۴۶)

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلقی عمومی از مفهوم امنیت که تا پیش از آن در فضای دوقطبی جهانی تعریف می‌شد، دگرگون گردید و محیط امنیتی نوینی شکل گرفت که در آن، علاوه بر تأکید بر نقش و تأثیر دولت‌ها، بازیگران غیردولتی نیز به‌عنوان نیروهای مؤثر در ایجاد امنیت و ثبات و ناامنی و بی‌ثباتی مورد توجه قرار گرفتند. در دوران پس از جنگ سرد، علاوه بر تهدیدهای سنتی، تهدیدهای نوینی که ناشی از افزایش تعداد و قدرت بازیگران غیردولتی بود، به‌وجود آمد. نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی موجب افزایش دولت‌های فرومانده و ضعیف و شکل‌گیری وفاداری‌های فراملی در سطح واحدهای ملی گردید. در شرایط امنیتی جدید در نظام بین‌الملل، بازیگران غیردولتی در منازعات بین‌دولتی به‌عنوان عامل واسطه‌ای مداخله می‌کنند و به‌دلیل افزایش نقش‌شان در مناسبات بین‌المللی که از رقابت‌های منطقه‌ای بین واحدهای ملی نشأت می‌گیرد، بتدریج قدرتمند می‌شوند. روند فزاینده‌ی قدرت‌یابی این بازیگران تا جایی ادامه می‌یابد که به یک قدرت شبه‌ملی تبدیل می‌شوند که می‌تواند در روندهای جاری مداخله نموده و معادلات و موازنه‌ی امنیتی را برهم زند. بنابراین، در پارادایم نوین امنیت، دو رویکرد دولت و محور

۱- بازیگران غیردولتی حتی می‌توانند در درون واحدهای سیاسی- رسمی، حکومت‌های محلی تشکیل دهند. طالبان در افغانستان و داعش در سوریه و عراق از جمله بازیگران غیردولتی هستند که با افزایش نقش خود، اقدام به تشکیل دولت نموده‌اند.

غیردولت‌محور قابل تفکیک است. در این دو رویکرد باید به شناسایی و معرفی نقش بازیگران دولتی و غیردولتی مؤثر بر محیط امنیتی پرداخت. (مظلوم، ۱۳۸۸: ۱۹۹)

در شرایط امنیتی جدید در نظام بین‌الملل، بازیگران غیردولتی در منازعات بین دولتی به‌عنوان عامل واسطه‌ای مداخله می‌کنند و به‌دلیل افزایش نقش شان در مناسبات بین‌المللی که از رقابت‌های منطقه‌ای بین واحدهای ملی نشأت می‌گیرد، بتدریج قدرتمند می‌شوند. روند فزاینده قدرت‌یابی این بازیگران تا جایی ادامه می‌یابد که به یک قدرت شبه ملی تبدیل می‌شوند که قادر است در روندهای جاری مداخله نموده و معادلات و موازنه‌ی امنیتی را بر هم زند.

قدرت منطقه‌ای

برخی از صاحب‌نظران، کشورهای جهان را در سلسله‌مراتبی هرمی شکل از قدرت طبقه‌بندی می‌کنند که در رأس این هرم، قدرت مسلط، در میانه‌ی آن قدرت‌های بزرگ و متوسط و در قاعده‌ی آن قدرت‌های کوچک منطقه‌ای قرار می‌گیرند. (عسگری، ۱۳۸۶: ۵۰)

این طبقه‌بندی، چندان دقیق و منطبق بر واقعیات موجود در جهان نمی‌باشد و به‌نظر می‌رسد بر اساس مفهوم سنتی از قدرت (قدرت سخت) ارائه شده باشد. در جهان معاصر، دیگر نمی‌توان از وجود قدرت مسلط در ساختار قدرت جهانی سخن گفت. با پایان جنگ سرد، قدرت که تا آن زمان در انحصار دو ابرقدرت جهانی (آمریکا و شوروی) بود در عرصه‌ی جهانی توزیع شد و قدرت‌های جدیدی ظهور کردند. (خلیل‌زاد و لسر، ۱۳۷۹: ۳۳)

این قدرت‌های نوظهور به‌دلیل آن که همانند قدرت‌های بزرگ توانایی تأثیرگذاری بر تمامی عرصه‌های جهانی را ندارند و قدرت آنها تنها در یک محدوده‌ی جغرافیایی مشخص نافذ است، با نام قدرت‌های منطقه‌ای شناخته می‌شوند. در سطح بعدی می‌توان قدرت‌های ملی را قرار داد که اراده‌ی آنها تنها در محدوده‌ی جغرافیایی کشور خود نافذ است.



بالدوین متغیرهای قدرت منطقه‌ای را به صورت چندبعدی ارائه می‌کند. چندبُعدی بودن این متغیرها حاکی از آن است که یک بازیگر ممکن است برای آن‌که به عنوان قدرتی منطقه‌ای در نظر گرفته شود، قدرتش در یک یا چندبُعد افزایش و در ابعاد دیگر کاهش یابد. متغیرها و شاخص‌های موردنظر بالدوین برای شناسایی قدرت منطقه‌ای عبارتند از:

قلمرو: قدرت یک بازیگر عرصه‌های مختلفی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. یک قدرت منطقه‌ای ممکن است تنها در یک عرصه از برتری تعیین‌کننده برخوردار باشد.

دامنه: اندازه و محدوده‌ی نفوذ بازیگر در سطح منطقه‌ای نسبت به سایر بازیگران، دامنه‌ی قدرت آن بازیگر را مشخص می‌کند.

وزن: به قابل اتکا بودن یک بازیگر و میزان توانایی او در تبدیل اراده به عمل اشاره می‌کند.

هزینه: منظور از هزینه، قیمتی است که یک بازیگر می‌تواند یا می‌خواهد برای اثر گذاشتن بر ترتیبات و مناسبات منطقه‌ای و به دست آوردن اطاعت دیگران بپردازد.

ابزار: شامل روش‌های دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و نمادین اعمال قدرت می‌باشد.

(عسگری، ۱۳۸۶: ۶۴)

روند کاهش امکان تبدیل قدرت، مزیتی برای قدرت‌های کوچک و بازیگران غیردولتی محسوب می‌شود؛ زیرا آنها می‌توانند با استفاده از منابع محدود قدرت‌آفرین و بدیع و با افزایش مهارت خود در تبدیل منابع به عوامل قدرت‌آفرین و استفاده از شیوه‌های خاص با قدرت‌های بزرگ هم‌آورد شوند.

در پاسخ به ناکامی‌های قدرت نرم و سخت در دوران کنونی، مفهوم قدرت هوشمند مطرح شده است. این مفهوم برای اولین بار توسط سوزان ناسل، و برای اشاره به ترکیب قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برده شد. از نظر ناسل، منابع اجباری (قدرت سخت) و اقتناعی (قدرت نرم) شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن برتری یک بازیگر را تضمین کند. (قربانی شیخ‌نشین، کرمی و عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

الگوهای امنیت منطقه‌ای

مفهوم امنیت و الگوهای امنیت منطقه‌ای، به‌ویژه بعد از جنگ سرد، شاهد دگرگونی‌های عمده‌ای بوده است. تحولات سال‌های پس از یازده سپتامبر و رفتارهای یک‌جانبه‌ی آمریکا در عرصه‌ی غرب آسیا باعث ایجاد چشم‌اندازها و تحولاتی جدید در حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای شده است. با توجه به تحولات منطقه‌ای چند سال اخیر و هم‌چنین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های محیط پیرامونی ایران، به تبیین برخی از مهم‌ترین الگوهای امنیتی قابل طرح برای منطقه و محورهای اصلی آنها پرداخته می‌شود.

الف) الگوی سیاست واقع‌گرایانه‌ی رقابتی:

این الگو بر پایه‌ی تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنای نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو، ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سودوزیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه‌ی قوا پذیرفته شده است و به‌طور کلی، هیچ کشوری به‌طور دائم دوست و یا دشمن شناخته

نمی‌شود. در مورد همه‌ی کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه‌ی کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به موجب الگوی مزبور شیوه‌ی موازنه‌ی قوای سنتی برای مدیریت مسائل امنیتی با توجه به برداشتهای زیر نتیجه‌ی بهتری می‌تواند ارائه دهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این‌رو، تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛
- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه‌ی خاصی از ارزش‌ها نظم موجود را بر هم نمی‌زنند؛
- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند؛
- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانونی کشورهای مستقل به‌عنوان بازیگر اصلی را نفی نمی‌کنند؛ و اولویت‌های سیاسی کشورها به‌طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود.

ب) الگوی هژمونیک:

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای، الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه‌ی منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود.

این الگو بعد از یازده سپتامبر در منطقه‌ی غرب آسیا از سوی ایالات متحده تعقیب می‌شود. هدف ایالات متحده از استقرار الگوی امنیتی ثبات هژمونیک در منطقه را می‌توان در راستای هدف‌های آن کشور در سطح جهانی و رقابت قدرت‌های جهانی برای تسلط بر این منطقه دانست. در این الگو، افزایش استفاده از زور در شکل‌دهی به ساختار امنیتی منطقه و حضور حجم وسیعی از نیروهای نظامی اولویت دارد و با تفکیک روشن کشورهای دوست و

هم‌پیمان و کشورهای دشمن، از حداکثر ابزارها و توانمندی‌ها برای اعمال فشار و تضعیف کشورهای غیرهمکار استفاده می‌شود.

ج) الگوی امنیت مشارکتی

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه‌ی کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خود تأمین کنند. در این الگو، تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه بر عکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینه‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به منزله‌ی ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه‌ی بازیگران مساوی است و همه‌ی شرکا خواستار امنیت متقابل هستند.

در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، توسعه‌ی درک منطقه‌ای از متقابل بودن امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد و بیش از بازدارندگی مفهوم اطمینان‌بخشی متقابل مورد تأکید قرار می‌گیرد. افزایش چنین اطمینانی می‌تواند معمای امنیت را که ذاتاً در راهبردهای واقع‌نگرانه‌ی سیاست قدرت نهفته است، کاهش دهد. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسایل سیاسی-اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و در صدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه‌ی امنیت مبتنی بر همکاری فرآیندی تکاملی است و به‌وسیله‌ی طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به‌گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید.

امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت در وهله‌ی اول بر ممانعت نمودن از کشمکش‌های بین‌دولتی، نظیر گرایش‌هایی که برای حفظ وضع موجود بین و درون دولت‌ها کار می‌کنند، متمرکز است. هم‌چنین از امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه‌ها در دولت‌ها استفاده می‌شود. این رویکرد به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر توسعه

رسم گفتگو و همکاری میان دولت‌های منطقه‌ای، گفتگوهای امنیتی غیررسمی میان عناصر غیردولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از این‌رو، رویکرد مذاکره در جهت تشویق امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت علاوه بر بازیگران ملی، بازیگران و صداها‌ی فروملی را نیز در یک سطح پایین‌تر و مکمل مورد توجه قرار می‌دهد.

الگوهای امنیت منطقه‌ای غرب آسیا:

الف) شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس:

با وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌منظور حفظ موازنه‌ی قدرت در غرب آسیا، سیاست دوستونی ایالات متحده به راهبرد حمایت از دولت‌های خلیج فارس تغییر یافت. (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۳۳) آمریکا بر اساس طرح نظام امنیت دسته‌جمعی با القا و حمایت از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، دوستان خود را در جنوب منطقه در جهت حفظ علایق خود گرد آورد و در یک سازمان امنیتی اقتصادی متشکل کرد. (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۴۷۴)

در فوریه‌ی ۱۹۸۱ اجلاس وزرای شش کشور عربستان سعودی، بحرین، کویت، امارات متحده‌ی عربی، سلطان‌نشین عمان و قطر در ریاض برگزار شد و در همین اجلاس، وزرای خارجه‌ی شش کشور همگی با ایجاد شورای همکاری خلیج فارس موافقت کردند. (شهابی، ۱۳۸۷، ص ۶۴) شورای همکاری خلیج فارس ماهیتی دفاعی امنیتی دارد و فلسفه‌ی وجودی آن احساس نیاز آمریکا و شیوخ منطقه برای حفظ اهداف و موجودیت خودشان در مقابل تهدیداتی است که از سوی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک قدرت نوظهور و در حال گسترش، ممکن است متوجه آنها شود و نیز به جهت نگرانی از تجاوز شوروی به سمت جنوب و سواحل دریای عمان و تنگه‌ی هرمز و خلیج فارس است. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱، ص ۶۹)

ب) دکترین کارتو:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست آمریکا در غرب آسیا و منطقه‌ی خلیج فارس بر حسب دکترین کارتر ادامه یافت. چهار حادثه‌ی مهمی که عامل ایجاد دکترین کارتر گردید، عبارتند از:

- (۱) سقوط شاه ایران در سال ۱۹۷۹ پس از ماه‌ها ناآرامی، مهم‌ترین و کارآمدترین ضربه‌ای بود که امنیت منطقه را پس از ۱۰ سال امنیت و آرامش تحت تأثیر قرار داد؛
- (۲) سفارت آمریکا در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام اشغال شد. این عمل ضعف آمریکا را در یک پاسخگویی نظامی به ایران آشکار ساخت؛
- (۳) سومین حادثه‌ای که تأثیر فراوانی بر روند سیاست خارجی آمریکا نهاد، حمله به مسجد بزرگ مکه در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ بود. این واقعه آغازگر مباحثات فراوانی در خصوص ماندگاری رژیم عربستان شد؛

(۴) اشغال افغانستان در اواخر سال ۱۹۷۹ کارتر را وادار نمود که در خصوص منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس دست به اقدامی جدی و اساسی بزند. (بنجامین، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰)

عوامل فوق که نقش انقلاب اسلامی ایران در به‌وجود آمدن آنها آشکار است سبب گردید که کارتر در آغاز سال ۱۹۸۰ نظریه‌ی رسمی دولت آمریکا را در رابطه با تصمیم این کشور به حفظ منافع خود در خلیج فارس بیان دارد که بعداً به دکترین کارتر مشهور شد: «هر کوششی توسط یک قدرت خارجی به منظور به‌دست آوردن کنترل بر منطقه‌ی خلیج فارس، به‌عنوان تهدید منافع حیاتی آمریکا تلقی خواهد شد و با چنین تهدید به هر وسیله‌ی لازم از جمله توسل به نیروی نظامی مقابله خواهد شد.» (الهی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲، امامی، ۱۳۸۹، ص ۵۶) اعلام دکترین کارتر به مفهوم مقابله و دفاع نظامی آمریکا در برابر تهدیدهای خارجی بود و نشان‌دهنده‌ی تصمیم آمریکا برای استفاده از زور جهت حمایت از علایق حیاتی خود در خلیج فارس بود. (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰) جیمی کارتر به‌منظور نشان دادن پای‌بندی خود به تعهد یادشده دستور داد هواپیمای بمب‌افکن سنگین و راهبردی «ب-۵۲» بر فراز خلیج فارس به پرواز درآید. (همان منبع، ص ۴۳۱)

(د) دکترین ریگان

رو نالد ریگان در ژانویه‌ی ۱۹۸۱ زمام امور را در آمریکا در دست گرفت. ریگان بر خلاف سلف خود کارتر، بر تهدیدهای داخلی تأکید کرد. دولت ریگان راهبرد کارتر را در مورد امنیت خلیج فارس در چارچوب وسیع‌تری دنبال کرد. (امامی، ۱۳۸۹، ص ۶۶) الکساندر هیگ وزیر امور خارجه‌ی وقت آمریکا در دوره‌ی ریگان «سیاست اتفاق‌نظر راهبردی» را به‌عنوان خط‌مشی جدید سیاست منطقه‌ای آمریکا به شرح زیر عنوان کرد:

"آمریکا در آسیای جنوب غربی به‌دنبال ایجاد اتفاق‌نظر راهبردی در میان دوستان خود با توجه به تهدید مشترک شوروی می‌باشد. ما کوشش می‌کنیم آنها را متقاعد کنیم که شریک امنیتی توانا و قابل اعتمادی هستیم و درباره‌ی دفاع از منافع حیاتی خود در منطقه جدی هستیم." (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۸)

در دوره‌ی حکومت ریگان در نقش و مأموریت نیروی مشترک واکنش سریع ارزیابی مجدد شد. مهم‌ترین تغییرات حاصل از ارزیابی مذکور عبارت از تبدیل نیروی مشترک واکنش سریع به «فرماندهی مرکزی آمریکا» بود. (همان منبع، ص ۴۶۰) بنا بر ابتکارها و توصیه‌های دولت ریگان نیروهای واکنش سریع از ۲۲۰ هزار به ۴۶۰ هزار نفر افزایش یافت. (امامی، ۱۳۸۹، ص ۶۸)

(ه) نظریه‌ی رایس

شرایط امروز غرب آسیا دقیقاً مطابق با نظریه‌ی "هرج و مرج سازنده‌ی" کاندولیزا رایس است. نظریه‌ی خانم رایس تأییدی بود بر وجود یک "نقشه‌ی راه نظامی" برای غرب آسیا به ابتکار انگلیس، آمریکا و اسرائیل. این پروژه که سال‌ها بود در مرحله‌ی طراحی و برنامه‌ریزی قرار داشت، عبارت است از ایجاد هلالی از بی‌ثباتی، هرج و مرج و خشونت که از لبنان، فلسطین و سوریه آغاز شده و تا عراق، ایران و مرزهای افغانستان و سواحل پیمان نظامی ناتو ادامه خواهد داشت. منطقه‌ای که "جغرافیای امنیتی ایران" یا "هلال شیعی" یا محور مقاومت نام‌گذاری شده است.

اهداف راهبردی آمریکا در منطقه:

۱) **هدف ژئوپلیتیکی:** به معنای تسلط آمریکا بر ژئوپلیتیک منطقه، به گونه‌ای که موجب تسهیل ایجاد نظم هژمونیک جهانی بشود؛

۲) **هدف اقتصادی:** به گونه‌ای که کنترل و دسترسی آمریکا به انرژی منطقه‌ای انحصاری شود؛

۳) **هدف فرهنگی:** به گونه‌ای که فرهنگ اسلام سیاسی از بین برود و فرهنگ لیبرال‌دموکراسی به جای آن حاکم شود. (تخشد و نوریان، ۱۳۸۷)

در کنار این عوامل، وجود متحد دیرین آمریکا (رژیم صهیونیستی) شرایط را به گونه‌ای پیش می‌برد که غرب آسیا به عنوان مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا قلمداد گردد. بنابراین، اهداف راهبردی و درازمدت آمریکا، به وسیله‌ی حضور سخت‌افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح غرب آسیای بزرگ، در نهایت ادغام غرب آسیا در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کند. (ابراهیمی، ۱۳۸۸)

اهداف جمهوری اسلامی ایران در منطقه:

۱) **صدور انقلاب:** با پیروزی انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) رسالت مهم صدور انقلاب را وظیفه‌ی مهمی برای نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد و فرمود: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت (ارواحنا فدا) است و مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره‌ی هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.» (سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۱۱، ۳۲۷)

۲) **ارائه‌ی الگوی اسلامی:** انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین چالش‌ها و پرسش‌ها را در برابر گفتمان غالب بر جای گذاشت و با طرح الگویی دیگر از روش زندگی و تمدن‌سازی

در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... تمام دنیای اسلام را بیدار نمود و در فعال شدن ادیان و جنبش‌های مذهبی تأثیر عمیقی گذاشت. حسین التریکی مبارز فعال تونس در این باره می‌گوید: «امام خمینی سی‌وچند سال پیش زلزله‌ای در جهان ایجاد کرد که انقلاب‌های امروز منطقه از پس‌لرزه‌های همان زمین لرزه است.»

۳) برقراری حکومت جهانی اسلام: جهانی‌بودن انقلاب اسلامی از همان ابتدا در بیانات رهبری و شعارهای مردمی نمودار بود. به‌طوری‌که امام خمینی^(ره) فرمود: «اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت‌اسلام در دنیا برقرار کند، تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا کنند، نتوانند...» (سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۱۳، ۴۴۳)

این نگرش فراملیتی و جهانی اسلام است که در آن هر مسلمانی را نسبت به حقوق و کمک‌خواهی مسلمانی دیگر مسئول می‌داند.

این نگرش انسانی و ارزشی اسلام باعث می‌شود که حقوق غیرمسلمان هم تا آنجا اهمیت یابد که مرگ مسلمان از شنیدن خبر خلخال کشیدن از پای زن یهودی جایز شمرده می‌شود. امام خمینی^(ره) می‌فرماید: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان و آزادگان جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنها را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و هم‌چنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.» (سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۲۱، ۷۴-۱۰۰)

بنابراین، با توجه به طرح "هرج و مرج سازنده‌ی" آمریکا که برای متحدان ایران در غرب آسیا تجویز شده، ضروری است ایران هم به‌عنوان قدرت اول در منطقه که حوزه‌ی فرهنگی و تاریخی‌اش از یک طرف از تاجیکستان آغاز می‌شود و تا دریای مدیترانه ادامه دارد و از طرف دیگر، از قفقاز تا بحرین گسترده است، با کمک متحدان قدرتمند خود و با حمایت از نهضت‌های مقاومت و با بهره‌مندی از آرای نظریه‌پردازان و نخبگان سیاسی داخلی خود طرح‌های مختلفی را جهت مواجهه با آینده‌ی احتمالی غرب آسیا و ناامنی‌هایی که آن را احاطه

کرده است تدوین کند. تقویت حزب‌الله لبنان یکی از طرح‌های مواجهه با طرح‌های ناامنی و هرج‌ومرج غربی‌ها در منطقه است.

حزب‌الله، نهادی توسعه‌یافته

شرط لازم برای ایجاد یک نهاد، وجود یک نیاز ضروری است. به‌عنوان مثال، فقدان نیازهای اولیه و زیرساخت‌های مناسب در مناطق شیعه‌نشین لبنان موجب شد تا امام موسی صدر با ساخت مدرسه‌ای فنی حرفه‌ای، اولین گام برای ارائه‌ی خدمات اجتماعی به شیعیان محروم را در سال ۱۹۶۰ بردارد، اقدامی که بعدها با پروژه‌های آب‌رسانی و احداث بیمارستان و مدرسه ادامه پیدا کرد. (۹: ۲۰۱۰، Love) حزب‌الله نیز با تغییر هرم نیازها تکامل یافت. حمله‌ی رژیم صهیونیستی به لبنان و اشغال این کشور، زمینه‌ساز تشکیل حزب‌الله شد؛ در واقع، ضرورت مقابله با تجاوزگر، حزب‌الله را به یک سازمان مبارز نظامی تبدیل کرد. حزب‌الله از ابتدای تأسیس خود در سه‌جبهه‌ی مختلف اعلان جنگ داد: جنگ علیه اشغال‌گران صهیونیست، جنگ علیه دولت جمیل که با فشار آمریکا و رژیم صهیونیستی بر سر کار آمده بود و جنگ علیه حضور نیروهای نظامی غرب (به‌ویژه آمریکا و فرانسه) در لبنان.

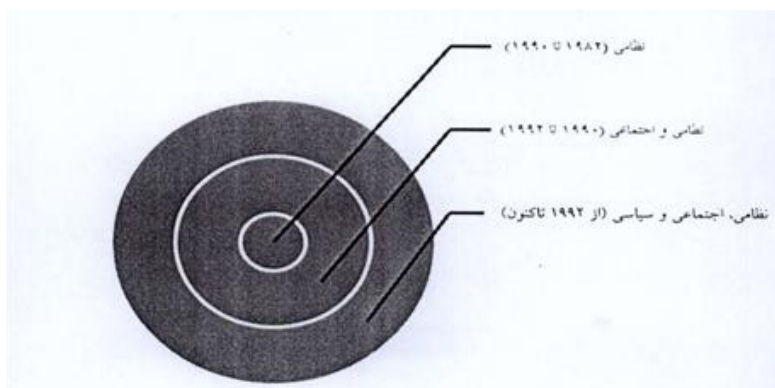
حزب‌الله به‌طور جدی به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و بتدریج مراکز و نهادهای خدمات اجتماعی، مانند کمیته امداد اسلامی (لجنه‌الامدادالخیریه‌الاسلامیه)، بنیاد شهید (مؤسسه‌الشهید)، مؤسسه‌ی مجروحان (مؤسسه‌الجرحی)، مؤسسه‌ی اسلامی آموزش و پرورش (المؤسسه‌الاسلامیه للتربیه‌والتعلیم)، کمیته‌ی بهداشت اسلامی (الهیئه‌الصحیه‌الاسلامیه) و مؤسسه‌ی جهاد سازندگی (مؤسسه جهادالبناء) و غیره را راه‌اندازی کرد. (مرکز الاستشارات‌والبحوث، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۰)

نهادهای مدنی حزب‌الله در چهار بخش آموزشی، دینی، اجتماعی و رسانه‌ای متمرکز شده‌اند و اغلب، حزب‌الله سعی می‌کند ارتباط این نهادها با خود را برای مردم آشکار کند. شبکه‌ی گسترده‌ای از نهادهای اجتماعی و خصوصی که توسط حزب‌الله تأسیس شد، موجبات ارتباط بی‌وقفه و مستقیم مردم با حزب‌الله را فراهم کرد و حزب‌الله از این طریق توانست با به‌کارگیری این سرمایه‌ی اجتماعی، پایگاه مردمی قدرتمندی را برای اهداف سیاسی- ملی خود ایجاد کند.

حزب‌الله توانست از طریق خدمات اجتماعی گسترده‌ای که در قالب طرح‌های آموزشی، بهداشتی، درمانی و احداث زیرساخت‌های عمرانی ارائه می‌کرد، حلقه‌های اجتماعی وسیعی پیرامون خود سازمان دهد و این حلقه‌های انسانی در پیوند با رهبران و رزمندگان حزب‌الله، به هواداران پرشوری که از حزب‌الله در انتخابات شوراها و مجلس حمایت می‌کردند، تشکیل دادند. (۱۳۸۹: ۵۴)

حزب‌الله از سال ۱۹۹۰ تاکنون با ارائه‌ی خدمات اجتماعی گسترده توانسته است پایگاه اجتماعی گسترده و مستحکمی را برای خود ایجاد کند و از این طریق به قدرت سیاسی و نظامی تأثیرگذاری تبدیل شود. توجه حزب‌الله به مسأله‌ی خدمات اجتماعی تا حدی است که ۵۰ درصد از بودجه‌ی خود در سال ۲۰۰۷ را به امور خدمات اجتماعی ارائه داد. البته این بودجه با توجه به ویرانی‌های ناشی از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ بودجه‌ی قابل‌توجهی محسوب نمی‌شود، اما به هر حال، اختصاص این بودجه، چند بعدی بودن سازمان حزب‌الله را نشان می‌دهد. بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ ۳۳ روزه، به سرعت، بدون کمک دولت و بدون در نظر گرفتن وابستگی مذهبی افراد انجام شد. (Love, ۲۰۱۰: ۲۹-۳۱)

اقدامات عمرانی و خدماتی حزب‌الله علاوه بر شیعیان، پیروان سایر مذاهب را نیز شامل می‌شود و باعث ارتقای وجهی حزب‌الله در لبنان شده است. علاوه بر اقدامات عمرانی و خدماتی، برنامه‌ها و خدمات آموزشی، حزب‌الله به هزاران کودک فقیر شیعه در قالب مدارس المهدی (عج) و اعطای کمک هزینه‌های تحصیلی در مقطع تحصیلات عالی موجب شده تا وزارت آموزش و پرورش لبنان در مناطق شیعه‌نشین به حاشیه رانده شود. (Love, ۲۰۱۰: ۳۳)



شکل شماره ۲ - شمای خلاصه‌ی فعالیت حزب‌الله از بدو تأسیس تاکنون

حزب‌الله از سال ۱۹۹۲ تصمیم گرفت به‌منظور تثبیت آشتی ملی، مخالفت با نظام طایفه‌ای و تلاش برای لغو آن و مشروعیت‌بخشی قانونی به مقاومت علیه رژیم صهیونیستی در انتخابات پارلمان لبنان شرکت کند. این تصمیم با مخالفت‌های جدی برخی از اعضای حزب‌الله مواجه شد و باعث بروز کشمکش‌هایی در درون آن شد. تصمیم حزب‌الله به حضور در انتخابات و مشارکت در روندهای سیاسی، در نوع خود تصمیمی مهم محسوب می‌شد؛ زیرا حزب‌الله با این اقدام، عملاً قواعد دولت مدرن لبنان را که بر پایه‌ی اصول دموکراسی غربی تدوین شده بود، می‌پذیرفت.

حزب‌الله با پذیرش و مشارکت در ساخت سیاسی موجود، از یک سو خود را از اتهام تلاش برای تغییر ساختار سیاسی لبنان و تشکیل حکومت اسلامی رها نید و از سوی دیگر، تلاش دولت‌های غربی و رژیم صهیونیستی مبنی بر معرفی حزب‌الله به‌عنوان یک گروه افراطی و تروریستی که موجودیت و حاکمیت لبنان را به‌خطر انداخته است، با شکست روبه‌رو کرد. (سیم‌بر و رضایی، ۱۳۹۰: ۹۲)

حضور حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان در حالی صورت گرفت که حزب‌الله در نامه‌ی سرگشاده‌ای که در ۱۶ فوریه‌ی ۱۹۸۵ منتشر کرده بود و در آن به بیان مواضع، اصول و دیدگاه‌های خود پرداخته بود، با اتخاذ گفتمانی امت‌گرا، خود را بخشی از امت اسلامی که هسته‌ی اصلی دولت اسلامی آن در ایران شکل گرفته است، معرفی کرده بود.

سیدحسن نصرالله در مورد چگونگی پای‌بندی حزب‌الله به دولت لبنان از یک سو و التزام به ولی‌فقیه از سوی دیگر می‌گویند: «موضع‌گیری ما در قبال ولایت‌فقیه یک موضع‌گیری فقهی و عقیدتی و نه موضع‌گیری سیاسی است. ما تاکنون در جمع بین ایمان خود به ولایت‌فقیه و سیاست‌های لبنان موفق بوده‌ایم. ما در مجلس حاضر بودیم، در انتخابات شرکت کردیم، وارد دولت شدیم... در هر حال، ایمان ما به ولایت‌فقیه تناقضی با فعالیت‌های داخلی ما در لبنان و فعالیت در چارچوب سیاست‌های لبنان نداشت.» (موسوی و قهرمانپور، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

حزب‌الله در اساسنامه‌ی جدید خود با تأکید بر ملی‌گرایی لبنانی، پایه‌های مقبولیت مردمی خود را بر این اساس تقویت کرد، حزب‌الله خود را هم جنبشی اسلامی معرفی می‌کند و هم یک حزب سیاسی و ملی که در چارچوب قواعد موجود فعالیت می‌کند. حزب‌الله سعی می‌کند ضمن انجام وظیفه‌ی مهین دوستی خود، هم‌زمان به هویت اسلامی‌اش نیز وفادار بماند.

ائتلاف حزب‌الله با جریان‌های مسیحی در قالب ائتلاف ۸ مارس سبب شد تا حزب‌الله به‌عنوان جریانی ملی که برای تحقق منافع ملی لبنانی‌ها حاضر است با همه‌ی جریان‌ها و شخصیت‌های لبنانی بدون در نظر گرفتن وجوه افتراقی مانند مذهب، تعامل کند، مطرح شود. حزب‌الله در ادامه‌ی حیات و فعالیت خود این واقعیت را پذیرفت که در جامعه‌ی متکثر لبنان که در آن پیروان مذاهب متعددی در کنار هم زندگی می‌کنند، امکان تشکیل حکومت اسلامی نظیر ساختار حکومت در ایران وجود ندارد؛ از این‌رو، بر هویت ملی (هویت لبنانی) به‌عنوان هویتی که می‌تواند همه‌ی لبنانی‌ها را حول اهداف مهمی مانند دفاع و مقاومت مشروع از میهن در مقابل تهاجم رژیم صهیونیستی متحد کند، تأکید کرد و سعی نمود بین هویت ملی و هویت اسلامی‌اش سازگاری ایجاد کند.

رویکرد جدید حزب‌الله موجب شد تا اولین تلاش حزب‌الله برای راه‌یابی به مجلس در سال ۱۹۹۲ موفقیت‌آمیز باشد و ۱۲ نفر از اعضای و هواداران حزب‌الله توانستند به مجلس راه یابند و فراکسیون سیاسی مهمی به نام وفاداری به مقاومت (الوفاء للمقاومه) را در مجلس تشکیل دهند. (مرکز الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

در انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۹ تمامی کاندیدهای حزب‌الله به پالمان راه یافتند (فارس، ۱۳۸۸) و این دستاورد بزرگی برای حزب‌الله بود. حزب‌الله از سال ۱۹۹۲ تاکنون، به مدد نمایندگی بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی لبنان، همواره در معادلات سیاسی این کشور نقش ویژه‌ای را ایفا نموده است و یا تشکیل ائتلاف ۸ مارس، سهم مهمی در حمایت سیاسی از مقاومت ضدصهیونیستی ایفا نموده است. حزب‌الله خود را یک بازیگر سیاسی عمده در لبنان تبدیل کرده است و فارغ از نتایج انتخابات، نخست‌وزیر سنی برای تشکیل کابینه، باید اصل توافق با

حزب الله را مدنظر قرار دهد. (برتی، ۱۳۸۹) جایگاه ائتلاف ۸ مارس در معادلات سیاسی لبنان تا حدی برجسته و با اهمیت است که برای توافق بر سر تشکیل دولت تمام سلام، مقرر شد ۸ وزیر کابینه به ائتلاف، ۸ وزیر به ائتلاف ۱۴ مارس و ۸ وزیر دیگر به انتخابات نخست‌وزیر از میان مستقل‌ها تعیین شود. (۲۰۱۴، Dakroub and Saab) هم‌چنین انتخابات رئیس‌جمهور لبنان از اردیبهشت سال ۹۳ به دلیل مخالفت ائتلاف ۸ مارس با ریاست جمهوری سمیر جعجع، بی‌نتیجه مانده است. (شقیق، ۲۰۱۵)

بر خلاف این تصور که ورود حزب الله به عرصه‌ی سیاسی لبنان، در نهایت باعث کنارگذاشتن سلاح مقاومت خواهد شد، تلاش حزب الله برای ورود به عرصه‌ی سیاسی، تنها با هدف فراهم کردن زمینه‌های سیاسی برای تقویت مقاومت در لبنان صورت گرفت. حزب الله با استفاده از فرصت قانونی، در انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۲ شرکت کرد، زیرا می‌خواست «مقاومت» را به‌عنوان یک مطالبه‌ی ملی معرفی کند و آن را به بافت اجتماعی و مردمی پیوند دهد. حزب الله در سال ۲۰۰۵ نیز تصمیم گرفت رسماً وارد کابینه شود، چراکه می‌خواست از سلاح «مقاومت» دفاع کند. (سعد غریب، ۱۳۸۶)

حزب الله از قدرت ملی تا قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی

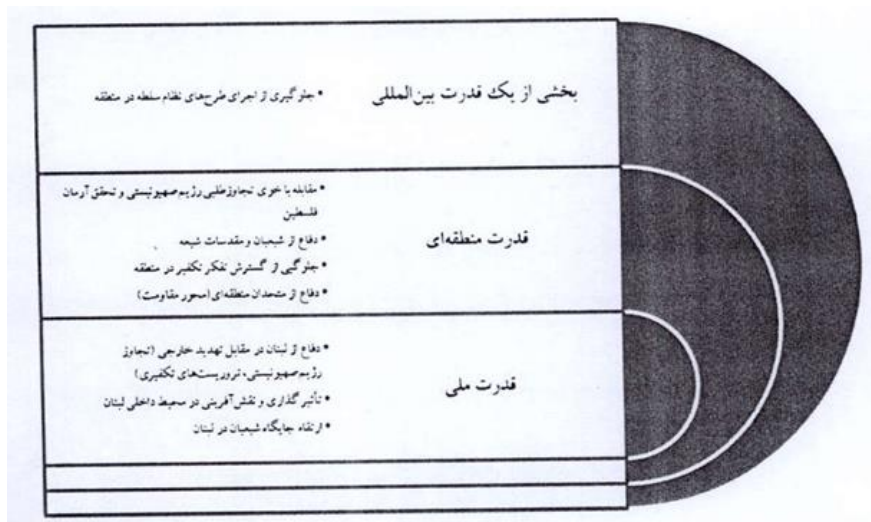
حزب الله سازمانی است که از بدو تأسیس، خود را به‌صورت مستمر و بر حسب ضرورت و نیاز توسعه داده است، به صورتی که هم‌اکنون به یک قدرت تأثیرگذار و غیرقابل انکار و ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی در لبنان تبدیل شده است. حزب الله را باید یک قدرت ملی در نظر گرفت که بازوهای فعالی در عرصه‌های مختلف او را در تحقق اهداف و آرمان‌هایش (حفظ لبنان از تجاوز) رژیم صهیونیستی و ارتقای جایگاه شیعیان در جامعه‌ی لبنان یاری می‌رسانند. حزب الله در طی دو دهه‌ی اخیر، خصوصاً پس از پیروزی بر ارتش کلاسیک و مجهز رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ و حضور در خط‌مقدم جنگ علیه تروریسم در سوریه، توانایی بسیار بالایی را از خود بروز داده است. بر این اساس، آیا می‌توان حزب الله را یک قدرت فراملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفت؟

تبدیل شدن یک بازیگر اعم از دولتی یا غیردولتی به یک قدرت منطقه‌ای به میزان تحرک و کارآمدی آن در محیط منطقه‌ای آن بازیگر بستگی دارد. اگر حزب‌الله بخواهد یک قدرت منطقه‌ای باشد، باید ظرفیت لازم را در حد یک اقدام منطقه‌ای در خود پدید آورد و این ظرفیت‌ها را ظهور برساند؛ یعنی بتواند در عرصه‌های نظامی و امنیتی در منطقه مقتدرانه وارد شود و ضمن نقش‌آفرینی، تأثیرگذار نیز باشد. اگر حزب‌الله بخواهد یک قدرت بین‌المللی یا بخشی از یک قدرت بین‌المللی (ایران یا محور مقاومت) باشد باید نقش آن را در چارچوب فعل و انفعالات بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داد. هم‌چنین حزب‌الله برای آن‌که بتواند در حدواندازه‌ی چنین قدرتی عرض اندام کند، باید نسبت به حوادث و رخدادهایی که در عرصه‌ی بین‌الملل رخ می‌دهند و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم منافع حزب‌الله را تحت تأثیر قرار می‌دهند، از خود واکنش مناسب را نشان دهد و توان تأثیرگذاری بر این تحولات را داشته باشد. (زارعی، ۱۳۹۲) حضور فعالانه و مقتدرانه‌ی ایران در عراق و هدایت عملیات‌های نظامی علیه داعش نمونه‌ای از یک بازیگر منطقه‌ای قدرتمند است که می‌تواند نسبت به حوادث پیرامون خود نقشی فعال، مؤثر و پویا ایفا کند.

ورود حزب‌الله به بحران سوریه و نجات نظامی که در آستانه‌ی سقوط قرار داشت، حاکی از آن است که حزب‌الله توانسته است نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی منطقه‌ای به خوبی ایفا کند و علاوه بر تأثیرگذاری بر محیط داخلی، بر محیط پیرامونی خود نیز اثرگذار باشد. در حال حاضر، حزب‌الله در غرب آسیا و در جهان اسلام به‌عنوان نیرویی شناخته می‌شود که توان شکست رژیم صهیونیستی و ضربه زدن به منافع غرب را دارد و در عین حال، نحوه‌ی امتیازگیری از دشمن را به خوبی می‌داند. مبادله‌ی ۴۰۰ زندانی لبنانی با اجساد چند سرباز اسرائیلی نمونه‌ی بارزی از توان بالای حزب‌الله در رویارویی با دشمن در عرصه‌ی دیپلماتیک است. (کیهان، ۱۳۹۲) میخائیل بوگدانف، معاون وزیر خارجه‌ی روسیه، حزب‌الله را چنین توصیف می‌کند: «ما معتقدیم که حزب‌الله قدرت سیاسی کارآمد و اصلی در لبنان است، ما آماده‌ی همکاری با حزب‌الله جهت اتخاذ اقدامات برای حفظ امنیت و ثبات لبنان و تمامی منطقه هستیم و از لبنان در شرایط کنونی منطقه حمایت سیاسی به‌عمل می‌آوریم.» (ایسنا، ۱۳۹۳) قطعاً

در این اظهارنظرهای رسمی و رسانه‌ای توسط یک مقام روسیه، جایی برای تعارف و تملق وجود ندارد.

عامل دیگری که قدرت منطقه‌ای حزب الله را نشان می‌دهد، اعلام رسمی حزب الله مبنی بر حضور نظامی و عملیاتی در سوریه است. بر خلاف بسیاری از کشورها و بازیگران منطقه‌ای که سعی می‌کنند اقدامات آنها در سوریه دیده نشود و مسئولیت اقدامات خود را نیز بر عهده نمی‌گیرند، حزب الله بارها حضور خود در سوریه را تأیید کرده است و مراسم تشییع شهدای خود را نیز به صورت علنی برگزار می‌کند تا جایی که سیدحسین نصرالله اعلام کرد ما به شهدای خود در سوریه افتخار می‌کنیم و تعداد و اسامی آنها را اعلام می‌نماییم و آنها را شهدای راه قدس در سوریه می‌دانیم. (ایکنا، ۲۰۱۵) سیدحسین نصرالله در همان آغاز ورود نیروهای حزب الله به سوریه، در این رابطه گفت: «حضور رزمندگان حزب الله در سوریه چیز مخفیانه‌ای نیست... ما در سوریه دخالت کردیم و آن را به صراحت نیز بیان نمودیم و آن را پنهان نمی‌کنیم. ما جوانان مان را به سوریه نفرستادیم (که) بگوییم ما پتو و شیر توزیع می‌کنیم و اگر کشته شدند، آنها را در سوریه دفن کنیم و خانواده‌ی آنها را در لبنان ساکت نماییم» (امینی، ۱۳۹۲)



نکته‌ی دیگر آن‌که حزب‌الله دامنه‌ی عملیات خود را به مرزهای شرقی لبنان (ارتفاعات قلمون و مناطق القصیر و یبرود) محدود نکرد. شاید عملیات حزب‌الله در این مناطق در ابتدا با این استدلال که مرزهای شرقی لبنان به محل تردد تروریست‌ها تبدیل شده و جان و مال و ناموس شیعیان ساکن در این مناطق در خطر قرار گرفته است، توجیه می‌شد، اما مشارکت حزب‌الله در عملیات گسترده‌ای که در اواخر بهمن ۱۳۹۳ در ریف دمشق، ریف درعا و قنیطره علیه معارضان مسلح صورت گرفت (دفاع پرس، ۱۳۹۳)، نشان داد که حزب‌الله به بحران سوریه نگاهی راهبردی دارد و حفظ متحد منطقه‌ای خود در محور مقاومت و جلوگیری از قدرت‌یابی تروریست‌های تکفیری در منطقه را به صورت جدی دنبال می‌کند. حزب‌الله اکنون به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار در معادلات غرب آسیا ایفای نقش می‌کند و حوزه‌ی نفوذ خود را به سراسر منطقه گسترش داده است و در کشورهای یمن و بحرین نیز مورد استقبال و پذیرش دیگر جنبش‌های مقاومت چون حوثی‌ها و الوفاق قرار گرفته است. (ایرانی، ۱۳۹۳) امروز باید حزب‌الله را یک سازمان الهام‌بخش در نظر گرفت.

حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه، احساس کرد جایگاهش به اندازه‌ی کافی تثبیت شده است و به همین دلیل، برای مقابله با رژیم صهیونیستی و راهبردها و تاکتیک‌های آمریکا در منطقه، میدان تقابل را به خارج از لبنان توسعه داد تا در جنگی غیرمستقیم، رژیم صهیونیستی را به مبارزه بطلبد. نوع نگاه و چگونگی برخورد حزب‌الله با مسأله‌ی فلسطین، حاکی از نگاه منطقه‌ای حزب‌الله به موضوع مقاومت است و مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی را صرفاً به مناطق مرزی خود با این رژیم در منطقه‌ی جنوب معطوف نمی‌کند. مواضع مسئولان حزب‌الله در مورد ضرورت حمایت از مقاومت فلسطین از طریق تجهیز آنها به سلاح و حمایت لجستیک از نوار غزه مؤید تلاش برای ایفای نقش منطقه‌ای در پرونده‌ی فلسطین است. حزب‌الله در مورد عراق نیز موضع‌گیری نموده است. سیدحسین نصرالله در ۲۵ ماه می ۲۰۰۸ در سخنرانی خود به مناسبت هشتمین سالگرد آزادی جنوب لبنان گفت: «طبیعی است که ما در حزب‌الله از موضع اعتقادی، ایمانی، فکری، سیاسی، واقعی و تجربی با مقاومت عراق همراه

گردیم... معیار تعیین‌کننده، موضع‌گیری نسبت به معاهدات و پیمان‌هایی است که می‌خواهد آمریکا را بر عراق و ملتش مسلط کند.» (غالی، ۱۳۸۸: ۲۹۲)

در صورتی که حزب الله را به‌عنوان بخشی از ائتلاف راهبردی کشورها و جریان‌های عضو محور مقاومت در نظر بگیریم، می‌توانیم حزب الله را بخشی از یک قدرت بین‌المللی (محور مقاومت) که نسبت به قواعد جاری و مناسبات نظام بین‌المللی منفعل نبوده و در مقابل ائتلاف‌هایی که منافعش را تهدید می‌کنند، اقدام متقابل هوشمندانه انجام می‌دهد، تلقی کنیم. سیدحسین نصرالله، حزب الله را خاری در چشم آمریکا و مانعی اساسی در مقابل طرح آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه معرفی کرده است. (انتخاب، ۱۳۹۰) جنگ ۳۳ روزه را باید نقطه‌ی اوج مقاومت حزب الله در مقابل طرح‌های آمریکا در غرب آسیا دانست. سیدحسین نصرالله در این باره معتقد است: «جنگ ۳۳ روزه ابعاد و اهدافی داشته که از لبنان، فلسطین و تمامی منطقه فراتر بوده، بلکه ابعادی بین‌المللی داشته و باید آن چیزی را که کاندولیزا رایس درباره‌ی درد زایمان غرب آسیا جدید مطرح کرد، به یاد بیاوریم... به کمک این جنگ می‌خواستند نه فقط مقاومت را خلع سلاح کنند، بلکه می‌خواستند مقاومت را محو کنند. می‌خواستند به کمک این جنگ ارکان، رهبران و مجاهدان مقاومت را نابود کنند... می‌خواستند بعد از جنگ ۳۳ روزه به سوریه حمله کرده و نظام سوریه را به‌دلیل حمایت از مقاومت سرنگون کرده و متحد اسرائیل در این کشور بر سر کار بیاورند و بخش سوم از این جنگ حمله به مقاومت فلسطین در غزه بود... نتیجه‌ی این شرایط این بود که مقاومت در لبنان باقی ماند و بیش از پیش نمود یافت و قدرت گرفت، به اضافه این‌که دامنه‌ی جنگ به سوریه نرسید و حمله به غزه که قرار بود در سال ۲۰۰۶ صورت بگیرد، تا آخر سال ۲۰۰۸ به تأخیر افتاد. از این گذشته، نتیجه‌ی مقاومت از این نیز فراتر رفته و مقاومت عراق نیز در برابر اشغالگران آمریکایی ق‌د‌علم کرد و در نتیجه، آمریکایی‌ها از خاک عراق خارج شدند و پس از آن نومحافظه‌کاران در انتخابات طعم شکست را چشیدند و در نهایت، راهی که آمریکا برای تحقق اهداف موردنظر خود در پیش گرفته بود، به‌طور کامل ناکام ماند.» (شبکه‌ی خبر، ۱۳۹۳)

هم‌چنین دوستی‌ها و دشمنی‌ها و حمایت‌ها و مخالفت‌هایی که له یا علیه حزب‌الله در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد، حاکی از پذیرش نقش و جایگاه حزب‌الله به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و بخشی از یک قدرت بین‌المللی است؛ چراکه اگر این چنین نبود، این همه دشمنی و مخالفت معنایی نداشت و مخالفان حزب‌الله این‌گونه از حضور حزب‌الله در سوریه برآشفته نمی‌شدند. (زارعی، ۱۳۹۲)

منابع قدرت حزب‌الله

هویت اسلامی

بدون شک اسلام ظرفیت بی‌پایانی در ایجاد امید و انگیزه و تقویت اراده برای استقامت و پایداری در راه رسیدن به هدف دارد. انقلاب اسلامی در ایران، این ظرفیت فراموش‌شده را مجدداً در عرصه‌ی جهانی شکوفا کرد و الهام‌بخش جوانان آزاده در سراسر جهان اسلام گردید. انقلاب اسلامی رستاخیز یا بیداری اسلامی را تنها راه نجات مسلمانان از فلاکت و انقیاد معرفی نمود و ایدئولوژی‌های لیبرالیستی، مارکسیستی و ناسیونالیستی را که توسط بسیاری از نخبگان مسلمان به‌عنوان تنها راه اعاده‌ی عزت مسلمان پذیرفته شده بودند، به چالش کشید. انقلاب اسلامی به‌عنوان یک گفتمان فراگیر بیش از همه در جوامع شیعی مورد استقبال قرار گرفت و موجب شد تا شیعیان از حاشیه‌نشین خارج شده و در متن تحولات و حوادث قرار گیرند و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنها ارتقا پیدا کند. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۱۰) پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه به حلدی عجیب و شگفت‌آور بود که کارشناسان سیاسی و دانشمندان علوم راهبردی را به بررسی علل و عوامل پیروزی حزب‌الله در این جنگ علاقمند کرد. برخی علل توفیقات حزب‌الله را حرکت در مسیر انقلاب اسلامی ایران و هویت‌یابی سیاسی جدید مبتنی بر اسلامی می‌دانند. نوام چامسکی معتقد است: «اکنون، هویت سیاسی جدید بر پایه‌ی مفاهیم اسلامی در منطقه در حال شکل‌گیری است. این روند می‌تواند به قدرت‌یابی این گروه‌ها منجر شود که مورد حمایت ایران هستند. بدین ترتیب، باید چاره‌ای اندیشید تا پیش از این‌که تمام راه‌های سیاسی شیعیان و سنی‌ها به تهران ختم شود، نقش محوری ایران محدود گردد.» (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷)

حزب الله لبنان را باید موجی از امواج انقلاب اسلامی ایران دانست که با هویت‌یابی اسلامی توانست تأثیرات عمیقی در محیط داخلی و پیرامونی لبنان بگذارد. عناصر اسلامی و شیعی مانند عاشورا و مهدویت و ولایت‌فقیه که در کانون اندیشه‌های سیاسی حزب‌الله قرار دارد، حزب‌الله را به قدرتی معنوی تبدیل کرده است؛ قدرتی که توانسته است ابزارها و مؤلفه‌های قدرت سخت (مادی) را به نحو مطلوبی در جهت تحقق اهداف متعالی‌اش به‌رکار گیرد.

ژئوپلیتیک شیعه

مذهب شیعه برای برخی از شیعیان، از حیث هویتی، متن نظری محسوب می‌شود و این گروه از شیعیان، احیای اسلام از منظر فقه و کلام شیعه را به‌عنوان هدف برگزیده‌اند. در این رویکرد، مذهب علاوه بر جنبه‌ی هویت‌بخشی، جنبه‌ای آرمانی نیز پیدا کرده و هم وسیله و هم هدف محسوب می‌شود. این گروه از شیعیان که با نام اسلام‌گرایان شیعی نامیده می‌شوند، یک شبکه‌ی ژئوکالچری را در درون تمدن اسلامی به‌وجود آورده‌اند. انقلاب اسلامی به‌عنوان یک جنبش مستمر و پویانده و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها حکومت شیعی در جهان و برخوردار از مؤثرترین جامعه‌ی شیعی در میان شیعیان، در ژئوکالچر شیعی از جایگاه و نقشی محوری و کانونی برخوردار است، اما مذهب شیعی برای گروهی دیگر از پیروان آن، صرفاً در حد یک عامل هویت‌بخش مورد توجه است که در کنار سایر عوامل هویت‌بخش مانند ملیت، قومیت و زبان قرار می‌گیرد.

حزب‌الله از جمله گروه‌ها و جریان‌های شیعی است که اهداف، آرمان‌ها، ساختار و مثنی عملی خود را بر پایه‌ی دین استوار نموده است. رهبران حزب‌الله با اتخاذ مثنی اسلامی، ضمن تأکید بر هویت لبنانی جنبش و اعضای آن، با التزام و تعهد به اصل ولایت‌فقیه، از مرزهای قومی و ملی فراتر رفته و خود را در چارچوب جدیدی مبتنی بر اسلام (تشیع) تعریف می‌کنند. (سعد غریب، ۱۳۸۴، ۱۲۹ تا ۱۳۷) به این ترتیب، می‌توان حزب‌الله را بخشی از ژئوپلیتیک و ژئوکالچر شیعی که متأثر از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است، دانست. حزب‌الله هم از

سوی کانون‌های قدرت شیعی در منطقه حمایت می‌شود و هم در مواقع لزوم از این کانون‌ها حمایت می‌کند.

گفتمان مقاومت

تقابل بین نظام اسلامی و نظام لیبرال-دموکراسی غربی از اصول اساسی گفتمان انقلاب اسلامی است. این تقابل ریشه در تعالیم اسلامی دارد و در قرآن کریم بارها مؤمنان به مبارزه با طاغوت‌ها که قصد تسلط بر مسلمانان را دارند، فراخوانده شده‌اند. تمدن غربی به دلیل آن‌که ارکان هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، و روش‌شناختی‌اش با تمدن اسلامی در تباین و تضاد قرار دارد و از طرفی قصد دارد سلطه‌ی خود را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به جوامع مسلمان تحمیل نماید، خود زمینه‌های تقابل و منازعه را فراهم می‌نماید. به همین دلیل، برخی از کارشناسان معتقدند جنگ جهانی سوم، جنگ تمدن‌ها خواهد بود. (ساتانوفسکی، ۲۰۱۴) گفتمان مقاومت، گفتمان فراگیری است که در واکنش به سیاست‌ها و اقدامات کشورهای سلطه‌گر در دوران استعمارکهن، استعمارنو و استعمارفرانو در بیش‌تر کشورهای جهان نهادینه شده است.

حمایت کشورهای آمریکای لاتین از مقاومت ضدصهیونیستی مردم فلسطین و لبنان و سوریه، در این گفتمان ریشه دارد. امروز همه‌ی مردم آزادی‌خواه جهان از آزادی قدس شریف و احقاق حقوق فلسطینی‌ها حمایت و جنایات تجاوزات رژیم صهیونیستی را محکوم می‌کنند. عدم مشروعیت ذاتی رژیم صهیونیستی، سابقه‌ی تجاوزهای مکرر این رژیم به کشورهای اسلامی، اشغال فلسطین، جنایات غیرقابل توصیف رژیم و حمایت مسلمانان و همه‌ی مردم آزادی‌خواه جهان از مقاومت، سلاح اصلی و غیرقابل مذاکره‌ی حزب‌الله در مقابله با رژیم صهیونیستی و طرح‌های نظام سلطه در منطقه می‌باشد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دوقطبی سرمایه‌داری و کمونیسم که جنگ بر سر قدرت و ثروت بود، پایان یافت و امروز دوقطبی میان مستضعفان جهان به رهبری جنبش مسلمین با مستکبران به رهبری آمریکا و نانو و صهیونیسم است. دو اردوگاه اصلی تشکیل شده است و اردوگاه سومی وجود ندارد. (سخنرانی به زبان عربی، در جمع نمازگزاران جمعه در تهران در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۴)

«یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین واغلظ علیهم: ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت گیری نما.» (مائده، ۳۳)

انسجام درونی حزب‌الله و قدرت رهبری در آن

حزب‌الله از نظر ساختار تشکیلاتی بسیار موفق‌تر از سایر احزاب قدیمی و سازمان‌یافته مانند احزاب کمونیستی و ناسیونالیستی عمل کرده است. (بلقزیز، ۱۳۸۹: ۵۴) حزب‌الله در طول سه دهه‌های که از تأسیس آن گذشته، توانسته است ضمن توسعه‌ی ساختار خود، انسجام درونی خود را نیز افزایش دهد. نقش رهبری حزب‌الله در تبدیل آن به نهادی منسجم، پویا و قدرتمند غیرقابل انکار است. سیدحسین نصرالله با لحن صریح و صادقانه‌ی خود توانسته است در عرصه‌ی رسانه‌ای ارتباط بسیار خوبی با مخاطبان برقرار کند و صحبت‌های صادقانه‌ی او با مردم در محبوبیت او را افزایش داده است.

شیوه‌ی عمل سیدحسین نصرالله از احاطه‌ی او بر سیاست و علوم نظامی و راهبردی حکایت دارد. فرهنگ سیاسی شیعه و اصول گفتمان انقلاب اسلامی و شخصیت و سیره‌ی عملی امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری در شکل‌گیری رهبری انقلاب سیدحسین نصرالله مؤثر بوده‌اند. (بیلدقی، ۱۳۹۲: ۱۶۱ تا ۲۲۱) پس از پیروزی‌های بزرگ حزب‌الله بر دشمن صهیونیستی به‌ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه، محبوبیت سیدحسین نصرالله در کشورهای اسلامی و جهان عرب افزایش چشم‌گیری پیدا کرد و دوست و دشمن او را به‌دلیل توفیق در شکست یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا ستایش می‌کردند.

توان نظامی

فرماندهان نظامی ارتش رژیم صهیونیستی ضمن اذعان به افزایش چشم‌گیر توان نظامی حزب‌الله معتقدند حزب‌الله توانسته است با این رژیم یک توان راهبردی برقرار کند و در حال حاضر نیز به دنبال رسیدن به توازن در عرصه‌ی دریایی است. (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۶) در گزارش اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی که در آگوست ۲۰۰۸ منتشر شد، به تجهیز حزب‌الله به موشک‌هایی با برد بیش از ۳۰۰ کیلومتر که می‌تواند دیمونا (مرکز هسته‌ای رژیم صهیونیستی) را هدف قرار دهد و انواع موشک‌های ضد هواپیما و ضد بالگرد اشاره شده است. هم‌چنین این گزارش از تشکیل یگان زیردریایی توسط حزب‌الله خبر داده است.

تمامی نهادهای اطلاعاتی اسرائیل بر این موضوع توافق دارند که حزب‌الله از نسبت به گذشته (قبل از جنگ ۳۳ روزه) قوی‌تر شده است. (غالی، ۱۳۸۸: ۲۹۴) توان نظامی و شیوه‌ی رزم حزب‌الله توان بازیگری آن را در سطح ملی و منطقه‌ای را به صورت چشم‌گیری افزایش داده است. حبیب فیاض استاد دانشگاه در لبنان، حزب‌الله را بزرگ‌ترین نیروی نظامی غیردولتی در دنیا معرفی و اهمیت پیروزی حزب‌الله در عملیات القصیر را با موفقیت رزمندگان ایرانی در آزادسازی خرمشهر مقایسه کرد. (اسلام تایمز، ۲۰۱۳) رادیو فردا در تحلیلی در مورد آزادسازی شهر القصیر سوریه توسط حزب‌الله گفت: «حزب‌الله را می‌توان به عنوان قوی‌ترین بازیگر و سازمان غیردولتی در غرب آسیا، به خاطر نیروی نظامی و چشم‌انداز رو به رشد آن به شمار آورد. این می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تغییر موازنه‌ی قدرت نه تنها در داخل سوریه، بلکه در سراسر غرب آسیا نیز داشته باشد. نمونه‌ی بارز این ادعا، به دست آوردن یکی از راهبردی‌ترین شهرها یعنی قصیر است.» (مقاومت، ۱۳۹۲)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «لبنان با مقاومت در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی به یک الگو و درس برای ملت‌های مسلمان تبدیل شد و در همان ایام جنگ ۳۳ روزه، بسیاری از مسلمانان در کشورهای اسلامی و عربی به نام حزب‌الله لبنان و به نام سیدحسین نصرالله شعار می‌دادند.» (سخنان در دیدار با میشل سلیمان رئیس جمهوری سابق لبنان در تاریخ ۸۷/۹/۵)

پایگاه اجتماعی

سیاسی شدن شیعیان لبنان و حرکت آنها از متن به حاشیه را باید مرهون اندیشه‌ی مقاومت ضد صهیونیستی دانست. ادامه‌ی جنگ داخلی، اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی، فقدان حاکمیت مرکزی و بی‌ثباتی، منجر به به تکمیل روند سیاسی شدن شیعیان لبنان و خروج شیعیان از حالت رکود، یأس و حاشیه‌نشینی و تبدیل آنها به یک جامعه‌ی انقلابی شد. (پایگاه جامعه عاشورا، ۱۳۹۱) حزب الله توانست موقعیت شیعیان لبنان را از شهروندان درجه‌ی دو به شهروندانی با حقوق برابر با سایر لبنانی‌ها تبدیل کند. از این رو، شیعیان لبنان، جایگاه فعلی خود را مرهون اقدامات حزب الله و شخصیت‌هایی مانند امام موسی صدر می‌دانند. حزب الله لبنان دارای پایگاه اجتماعی گسترده‌ای در داخل لبنان است. حزب الله به‌طور خاص، شیعیان لبنان را رهبری می‌کند و نمایندگی سیاسی آنها را بر عهده دارد. حزب الله تنها نیروی قدرتمند مدافع شیعیان در لبنان است. حزب الله علاوه بر شیعیان، در میان اهل سنت، مسیحیان و دروزی‌ها نیز دارای پایگاه اجتماعی است و بسیاری از کسانی که از گسترش تکفیر به لبنان و تجاوز رژیم صهیونیستی نگرانند، حزب الله را حامی قدرتمندی می‌دانند که در حال دفاع از لبنان می‌باشد. پایگاه اجتماعی جنبش و اعضا و هواداران احزاب و جریان‌های هم‌پیمان با جنبش را دربر می‌گیرد. (مزاحم، ۲۰۱۴) خدمات اجتماعی گسترده‌ی ارائه‌شده توسط حزب الله در توسعه‌ی پایگاه اجتماعی آن نقش به‌سزایی داشته است. پایگاه اجتماعی حزب الله فقط به لبنان محدود نمی‌شود و بسیاری از طرفداران اندیشه‌ی مقاومت ضد صهیونیستی در سراسر جهان از اقدامات حزب الله حمایت می‌کنند.

تأثیر گذاری حزب الله در امنیت منطقه:

شکست فاز اول « طرح غرب آسیا جدید»

از مهم‌ترین اهداف کشورهای غربی برای شکل‌دهی و تثبیت مهندسی امنیتی جدید منطقه، تلاش و ایجاد اجماع نسبی برای مهار و نابودی جنبش‌های اسلامی یا حداقل تبدیل آنها به یک نهاد سیاسی است که در طرح «غرب آسیای جدید» که به‌طور رسمی توسط

«کاندولیزا رایس»، جایگزینی «طرح غرب آسیای بزرگ» معرفی شده است، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است.

در این طرح ایالات متحده برنامه‌ریزی می‌کند که با تأکید بر سه مقوله‌ی افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ایجاد تصویر مجازی و غیرواقعی از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری، زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نسبی در نظام بین‌المللی را علیه جنبش‌های اسلامی، مانند حزب‌الله، حماس و کشورهای مستقل مانند ایران فراهم سازند؛ ولی دامنه‌ی تجاوزهای رژیم صهیونیستی و نقض کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۲۵ نشان داد که آمریکا و رژیم صهیونیستی از بزرگ‌ترین نمادهای تروریسم دولتی هستند.

نیاز ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از نوع متقابل و «بازی با حاصل جمع مثبت» است و آنها برنامه‌ریزی می‌کنند با عملیاتی کردن طرح‌هایی با هدف نابودی حزب‌الله، گروه اسلامی حماس را نیز تضعیف نمایند؛ هرچند در مورد حماس هدف «تغییر رفتار»، به‌منظور هم‌سو کردن آنها با جنبش فتح در جهت شناسایی نقشه‌ی راه و موجودیت رژیم صهیونیستی است؛ ولی در مورد حزب‌الله، هدف نهایی آن نابودی این جنبش است.

موفقیت رژیم صهیونیستی و آمریکا در خلع سلاح مقاومت، می‌تواند اجرای فاز اول «طرح غرب آسیای جدید» را به‌منظور اجرای فازهای بعدی تسهیل کند که در صورت تحقق، تهدیدهای جدیدی را برای تضمین امنیت ملی و منطقه‌ای ایران ایجاد می‌کند؛ ولی شکست ارتش مجهز رژیم صهیونیستی از جنبش بی‌ادعای حزب‌الله موجب شد که اجرای «طرح غرب آسیای جدید» در همان آغاز شکل‌گیری نطفه‌ی اولیه ناکام بماند و با شکست مواجه گردد.

کاهش نقش و جایگاه رژیم صهیونیستی در معادلات امنیتی منطقه

مقاومت غیرقابل انتظار حزب‌الله در برابر ارتش مجهز رژیم صهیونیستی، موجب شکسته شدن تابوی شکست‌ناپذیری این رژیم در برابر کشورهای عربی گردید و از لحاظ روانی، تأثیر مثبتی بر ذهنیت حاکمان جهان اسلام ایجاد کرد و اثبات کرد که نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی رژیم صهیونیستی درک درستی از توانمندی‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنبش

حزب الله ندارند. تصویب قطعنامه‌ی ۱۷۰۱ نشان داد که رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده ناتوان است و در مواقعی که احساس شکست کند، از نفوذ آمریکا در شورای امنیت استفاده می‌نماید؛ به گونه‌ای که در مفاد قطعنامه، بر همان خواسته‌های رژیم صهیونیستی، یعنی خلع سلاح حزب الله، تحویل دو سرباز اسرائیلی و اجرای قطعنامه‌ی ۱۵۵۹ تأکید شده است.

از طرف دیگر، اعتقاد ایالات متحده به خروجی‌های نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی کاهش یافته است و سازمان جاسوسی موساد، نقش مهمی را برای هرگونه تغذیه‌ی اطلاعاتی در مورد سناریوی حمله‌ی نظامی احتمالی آمریکا به ایران یا سوریه بازی می‌کند؛ در حالی که ناکارآمدی این نهادها در شناسایی دقیق مقر سیدحسن نصرالله، کانال‌های زیرزمینی حزب الله و از بین بردن شبکه‌ی تلویزیونی المنار موجب شده است که تصمیم‌گیری نهادهای نظامی - سیاسی آمریکا براساس خروجی‌های نهادهای جاسوسی اسرائیل با تردیدهایی مواجه گردد که در مورد اطلاعات ارسالی رژیم صهیونیستی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران یا جایگاه قدرت سخت و نرم این کشور نیز می‌تواند تعمیم داده شود و نحوه‌ی تعامل با ایران را تا حدودی با چالش یا تأخیر مواجه سازد.

به عکس، واحد اطلاعات - عملیات شاخه‌ی نظامی حزب الله، بسیار بهتر از سازمان موساد عمل کرد که از مصادیق آن می‌توان، به شناسایی دقیق مکان‌های هلی‌برد نیروهای اسرائیلی یا جهت‌دهی به رزمندگان حزب الله از طریق ارسال کدهایی توسط شبکه‌ی المنار اشاره کرد که دامنه‌ی تأثیرگذاری آن از کدرسانی اینترنتی بیش تر است.

از طرفی، سیاست رژیم صهیونیستی براساس تجاوزگری و توسعه‌طلبی ارضی بنا شده است و مقاومت حزب الله نقطه‌ی عطفی در برابر این توسعه‌طلبی است.

افزایش تأثیرگذاری ایران و سوریه در معادلات سیاسی - امنیتی غرب آسیا

ملاحظات سیاسی - امنیتی کشورهای غربی به دلیل قدرت بازدارندگی جنبش حزب الله پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان و رژیم صهیونیستی افزایش یافت و با توجه به تأثیرپذیری که این

جنبش از نظام ولایت فقیه و آرمان‌های امام خمینی^(ره) دارد، هرگونه افزایش قدرت آن به صورت غیرمستقیم نقش و جایگاه ایران را در منطقه ارتقا داده و فرصت‌های جدیدی را برای افزایش چانه‌زنی و قدرت مانور دستگاه دیپلماتی کشور در رایزنی‌های سیاسی به وجود آورده است، زیرا افزایش توانمندی مادی و معنوی حزب‌الله، نوعی بازدارندگی براساس ترس و وحشت را در میان ایالات متحده و رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است؛ در نتیجه، کارگزاران سیاسی - نظامی ایران با انتخاب یک نگرش واقع‌گرایانه و شناسایی دقیق بازیگران، محیط و قواعد بازی، باید مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای و داخلی خود را به صورت مجدد باز تعریف کنند تا منافع و امنیت ملی به صورت حداکثر نسبی تضمین گردد. هدف رژیم صهیونیستی در میان‌مدت، استقرار «نیروهای واکنش سریع ناتو» به جای نیروهای یونیفیل است و برنامه‌ریزی می‌کند تا کارایی و توانایی این نیروها را در اجرای قطعنامه‌ی ۱۷۰۱ زیر سؤال برده تا بستر حضور ناتو مهیا گردد، هرچند در افزایش نیروهای «یونیفیل» از دو هزار نفر به پانزده هزار نفر، نقش خزنده‌ی ناتو پر رنگ‌تر شده است که براساس بند یازده قطعنامه، بین «رودخانه‌ی لیتانی» تا خط آبی (مرز ترسیم‌شده توسط سازمان ملل بین لبنان و فلسطین اشغالی) مستقر خواهند شد. نکته‌ی مهم اینکه‌ی این نیروها به جای این‌که در دو طرف «خط آبی» به صورت مساوی تقسیم شوند، فقط در داخل خاک لبنان مستقر شده‌اند.

این احتمال وجود دارد که در میان‌مدت، شاهد تعریف کارکردهای جدیدی از نیروهای «یونیفیل» باشیم، در این چار چوب، در چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۶ مسئول نیروهای فرانسوی مستقر در لبنان، آلن پلگوپنی اعلام کرد که «اگر ارتش لبنان توانایی خلع سلاح حزب‌الله را نداشته باشد، این نیروها با هماهنگی دولت لبنان حاضر به انجام چنین اقدامی خواهند بود».

از طرفی، بررسی ترکیب نیروها نشان می‌دهد که از میان کشورهای اسلامی تنها قطر، ترکیه و اندونزی برای اعزام نیرو اعلام آمادگی کرده‌اند که در این میان ترکیه روابط سیاسی - اطلاعاتی و قطر روابط تجاری با رژیم صهیونیستی دارد؛ در نتیجه، در ساختار جدید نیروهای

«یونیفیل» هیچ نیروی نظامی از کشورهایی که رژیم صخونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند، وجود ندارد.

در صورت پررنگ‌تر شدن نیروهای ناتو در قالب نیروهای «یونیفیل» و با وجود یک دولت مایل به غرب در لبنان، ایالات متحده تلاش می‌کند علاوه بر خارج کردن لبنان از حلقه امنیتی-اطلاعاتی مورد نفوذ ایران، سوریه را نیز وادار به تغییر رفتار سازد که یک سناریوی تهدیدزاست؛ در نتیجه، ضرورت دارد با اقدام‌های پیشگیرانه، محیط امنیتی منطقه را به سمتی هدایت کنیم تا بسترهای سناریوهای تهدیدزا از بین برود، زیرا هرگونه خلع سلاح حزب‌الله می‌تواند توازن نسبی را که براساس بازدارندگی براساس «رعب و وحشت» به‌وجود آمده، کمرنگ سازد.

جمهوری اسلامی ایران باید مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای خود را با توجه به شرایط نوین بازتعریف کند و با توجه به گسترش تأثیرگذاری نظام‌های منطقه‌ای بر ساختار نظام بین‌الملل، ضرورت دارد رویکردی امنیتی-سیاسی متداخل و تکتگر از طریق «ائتلاف موازنه‌گرا» ایجاد کند.

تقویت هلال شیعه در غرب آسیا

آمریکا و متحدانش افزایش نفوذ تدریجی ایران در میان شیعیان عراق و لبنان، و بهبود روابط سیاسی و تجاری این کشور با افغانستان و عراق را موجب تقویت تأثیرگذاری شیعیان در غرب آسیا می‌دانند و هرگونه افزایش جایگاه و نقش حزب‌الله در ترتیبات سیاسی-امنیتی منطقه را موجب تقویت هلال شیعه و الگوبرداری سایر جنبش‌های اسلامی براساس فرهنگ مقاومت ارزیابی می‌کنند.

به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران باید از تبلیغ این گزینه حداقل به‌صورت علنی خودداری کند، زیرا می‌تواند همبستگی و اتحاد میان امت اسلامی را با چالش مواجه سازد و بر روابط متقابل با کشورهای عربی منطقه تأثیر منفی بگذارد، زیرا کشورهای عربی دارای رویکردی ناپایدار، متزلزل و محافظه‌کارند و از طرفی از گسترش نفوذ ایران در بافت جمعیتی شیعیان و تقویت هلال شیعه احساس ناامنی می‌کنند و ضرورت دارد با تأکید بر الگوهای مشترک هویتی و ایدئولوژیکی، بر شکل‌گیری یک نظام امنیت منطقه‌ای دسته‌جمعی تأکید کرد.

افزایش اهمیت و جایگاه جنگ‌های نامتقارن در غرب آسیا

ویژگی‌های ساختاری حزب‌الله و آرایش سیاسی نامنظم آن موجب شد تا بازدهی حملات نظامی رژیم صهیونیستی کاهش یابد که پیامد آن افزایش اهمیت جایگاه جنگ‌های نامنظم در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیاست.

نیروهای نظامی ایران نیز به دلیل هشت سال دفاع مقدس تجربه‌ی خوبی را در مدیریت جنگ‌های چریکی و نامنظم دارند که می‌تواند نگرانی‌های امنیتی آمریکا را پیش از هرگونه حمله‌ی نظامی افزایش دهد. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که ایالات متحده برنامه‌ریزی کرده بود تا از «مدل شبیه‌سازی» بهره‌برداری کند و در این چارچوب راهبرد و نوع مبارزه‌ی حزب‌الله در جنگ‌های نامتقارن تا حدودی شبیه نیروهای نظامی ایران است؛ به همین دلیل، تحلیل‌گران نظامی پتساگون، با بررسی نحوه‌ی جنگیدن حزب‌الله تلاش می‌کنند تا بهترین چیدمان و راهبرد را در صورت حمله‌ی نظامی احتمالی بررسی کنند، در نتیجه ضرورت دارد نهادهای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی ایران رویکردهای نوینی را در جنگ‌های نامتقارن مورد بررسی قرار دهند که تاکنون توسط حزب‌الله مورد استفاده قرار نگرفته باشد. از طرفی جنگ‌های نامتقارن در محیط‌های امنیتی بی‌ثبات بهتر جوابگو است و با توجه به شرایط متزلزل امنیتی منطقه ضرورت دارد تا هم‌سو با دیپلماسی فعال، در برابر هر سناریوی تهدیدزا نیز راهکارهای لازم در قالب ترکیبی از جنگ‌های منظم و نامنظم برنامه‌ریزی گردد که مانورهای نظامی اخیر جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و شرق کشور در این چارچوب ارزیابی می‌گردد.

الگوپردازی از شیوه و مدل مقاومت حزب‌الله در میان جنبش‌های اسلامی غرب آسیا

پیش‌بینی می‌شود که جنبش حماس از گروه‌های اسلامی‌ای باشد که با الگوپردازی از حزب‌الله، توان رزمی - عملیاتی خود را در برابر ارتش رژیم صهیونیستی تقویت کرده و با تقویت توانمندی موشکی خود، جنوب سرزمین‌های اشغالی را با تهدید مواجه سازد و با توجه به توان حزب‌الله در تهدید شمال سرزمین‌های اشغالی، در آینده می‌توان شاهد محاصره و در

تنگنا قرار گرفتن رژیم صهیونیستی در میان جنبش‌های اسلامی مسلح بود که با بهره‌برداری از فناوری‌های جدید می‌توانند موجودیت این رژیم را مورد تهدید قرار دهند.

سبک مقاومت حزب‌الله، تلفیقی از جنگ‌های چریکی و کلاسیک، با استفاده از فناوری‌های نوین است و این احتمال وجود دارد که حزب‌الله، آموزش نیروهای حماس و ایجاد هماهنگی و تعامل بیش‌تر با آنها، توازن قوا را تا حدودی به نفع خود تغییر دهند.

در این مقاله تلاش گردید به این پرسش پاسخ داده شود که در صورت توافق هسته‌ای و ایجاد روابط دوجانبه، آیا این امر لزوماً به افزایش نقش منطقه‌ای ایران منجر خواهد شد؟ برای پاسخ به این پرسش، شناخت میزان هم‌پوشانی یا تضاد منافع ایران و آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا بسیار اساسی تلقی می‌شود. بنابراین، دیدیم که تغییری در منافع راهبردی ایالات متحده در غرب آسیا روی نداده است که به اعتبار آن انتظار ارتقای نقش منطقه‌ای ایران را داشته باشیم.

بعد دیگر تجزیه و تحلیل سؤال فوق به درک صحیح از مواضع اخیر آمریکا در باب مسأله‌ی هسته‌ای ایران باز می‌گردد. به گمان نگارنده و در صورت مفروض گرفتن حسن‌نیت آمریکا، این کشور تصمیم به کاهش حوزه‌ی تخاصم با ایران گرفته است و این به معنای پذیرفتن نقش منطقه‌ای ایران یا تلاش برای حل تمامی اختلافات نخواهد بود. در واقع، در صورت تأکید بر مذاکرات همه‌جانبه‌ی جامع توسط آمریکا، آن‌گاه می‌توان آن را به‌عنوان نشانه‌ای از پذیرفتن نقش مسلط ایران در منطقه تلقی نمود.

بنابراین، در پاسخ به سؤال اصلی فوق باید اظهار داشت که توافق هسته‌ای در صورت به وقوع پیوستن، هرچند فضا را برای پیگیری منافع ملی جمهوری اسلامی بهبود بخشیده و موانعی را بر راه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران برمی‌دارد، اما الزاماً به معنای ارتقای نقش منطقه‌ی ایران در غرب آسیا نخواهد بود.

در واقع، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، هم‌چنان با اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا در تضاد است و به‌نظر نمی‌رسد مذاکرات یا حتی برقراری رابطه با آمریکا تغییری در این سیاست کلان ایجاد نماید. بدین ترتیب، در کنار این‌که نباید نسبت به مذاکرات با آمریکا دچار

خوش‌بینی مفرط گردید، اما بایستی با جدیت سیاست تعامل‌سازنده و مذاکرات را پیگیری نمود تا در صورت فرصت مناسب، از تمامی ظرفیت‌های بین‌المللی برای ارتقای منافع ملی بهره برد.

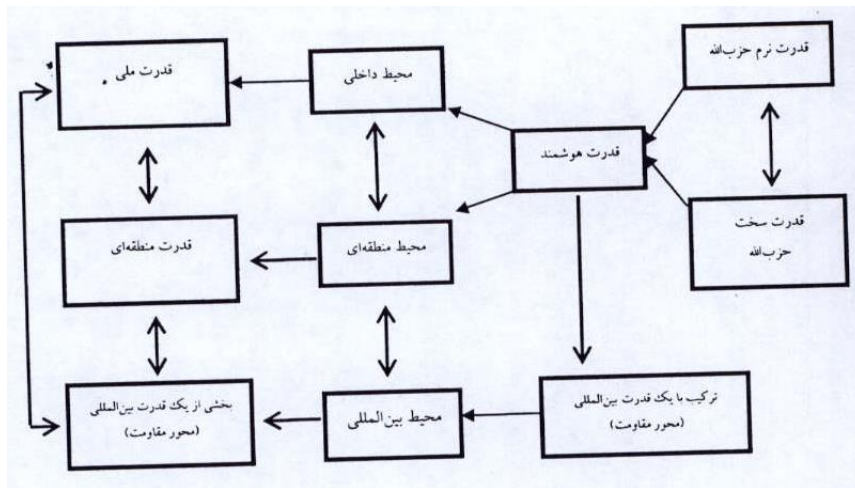
نتیجه‌گیری

جنبش حزب‌الله لبنان به‌واسطه‌ی ایفای نقش مستقل در عرصه‌ی ملی و منطقه‌ای به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی رفتار می‌کند. حزب‌الله سازمانی است که از بدو تأسیس، خود را به‌صورت مستمر و بر حسب ضرورت و نیاز توسعه داده است، به‌صورتی که هم‌اکنون به یک قدرت تأثیرگذار و غیرقابل انکار در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی در لبنان تبدیل شده است. حزب‌الله را باید علاوه بر یک قدرت ملی، به قدرتی فراملی تبدیل شده است که می‌تواند بر مناسبات منطقه‌ای نیز تأثیر بگذارد. ورود حزب‌الله به بحران سوریه و نجات نظامی که در آستانه‌ی سقوط قرار داشت، حاکی از آن است که حزب‌الله توانسته است نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی منطقه‌ای به خوبی ایفا کند و علاوه بر تأثیرگذاری بر محیط داخلی، بر محیط پیرامونی خود نیز اثرگذار باشد. حزب‌الله دیگر خود را به جغرافیایی لبنان محدود نمی‌کند و ضمن تعامل با سیستم داخلی لبنان، خواستار ایفای یک نقش منطقه‌ای با محوریت مقاومت است. (غالی، ۱۳۸۸: ۲۸۶)

هم‌چنین حزب‌الله با ترکیب قدرت سخت و نرم و ایجاد قدرتی هوشمند، معادلات قدرت در منطقه‌ی شامات را تغییر داد است. اگرچه توان تسلیحاتی حزب‌الله با توان تسلیحاتی ارتش رژیم صهیونیستی قابل مقایسه نمی‌باشد، اما استفاده از راهبردهای جنگ نامنقارن، قدرت رهبری، گفتمان اسلامی و انقلابی، ایمان و روحیه‌ی شهادت‌طلبی، عامل انگیزشی، پایگاه اجتماعی و غیره که از مؤلفه‌های جنگ نرم محسوب می‌شوند، باعث شده است قدرت سخت حزب‌الله در ترکیب با قدرت نرم بر ارتش مجهز و کلاسیک رژیم صهیونیستی پیروز شود.

هم‌چنین حزب‌الله نسبت به تحولات منطقه موضع‌گیری می‌کند و جبهه‌ی مقاومت ضدصهیونیستی را به جغرافیای کشورهای منطقه توسعه می‌دهد و آن را به جنوب لبنان محدود نمی‌کند. حضور نظامی و عملیاتی حزب‌الله در سوریه ناشی از رویکرد این جنبش به تحولات

منطقه‌ای و اراده‌ی حزب‌الله در تأثیرگذاری بر این تحولات می‌باشد. حضور و نقش‌آفرینی حزب‌الله در سوریه، سطح این جنبش را از یک قدرت داخلی به قدرت منطقه‌ای ارتقا داد. قدرت هوشمند حزب‌الله در ترکیب با قدرت محور مقاومت ضدصهیونیستی و ضداستکباری، از اجرای طرح‌های غرب‌آسیایی آنها در منطقه جلوگیری کرد و بر این اساس، می‌توان حزب‌الله را بخشی از یک قدرت بین‌المللی و تأثیرگذار در امنیت منطقه در نظر گرفت.



منابع

فارسی

- ۱- اسدی، بیژن، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۱.
- ۲- الهایی، هادی، انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر منطقه خلیج فارس، ۱۳۹۳.
- ۳- امامی، محمدعلی، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- ۴- بلقزیز، عبدالاله (۱۳۸۹)، حزب‌الله از آزادسازی تا بازدارندگی، ترجمه‌ی علی شمس، تهران: مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور.
- ۵- بیدقی قره‌بلاغ، آریتا (۱۳۹۲)، رهبری انقلابی سیدحسین نصرالله، تهران، مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور.
- ۶- تافلر، آوین (۱۳۷۰)، تغییر ماهیت قدرت، ترجمه‌ی شاهرخ بهار و حسن نورایی بیدخت، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، بی‌جا، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۸- حسینی، سیدعماد (۱۳۹۲)، حزب‌الله، کابوس خواب‌های آشفته صهیونیست‌ها، پیام انقلاب، ش ۷۴، شهریور.
- ۹- خلیل‌زاد، زالمی و یان لسر (۱۳۷۹)، راهبرد برای قرن بیست‌ویکم، ترجمه‌ی مرکز تحقیقات و بررسی‌ها، تهران: نشر امن.
- ۱۰- زارعی، سعدالله (۱۳۹۲)، «حزب‌الله لبنان، قدرتی ملی اقلیمی یا بین‌المللی؟»، کیهان ش ۲۰۶۴۴، ۲۹ آبان.
- ۱۱- سیم‌بر، رضا و مهدی زیبایی (۱۳۹۰)، «جریان‌های اسلام‌گرا، نگرش غرب و ادغام حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره‌ی اول، پاییز.
- ۱۲- سعد غریب، امل (۱۳۸۴)، دین و سیاست در حزب‌الله، ترجمه‌ی غلامرضا تهامی، تهران: مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور.
- ۱۳- سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه‌ی نور، ۱۳۸۷.
- ۱۴- طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۸)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان لبنان با تأکید بر جنبش حزب‌الله، پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۲، تابستان و پاییز.
- ۱۵- عسگری، محمود (۱۳۸۶)، «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۵، ش ۱۸، زمستان.

- ۱۶- غالی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «حزب‌الله و اسرائیل، توانایی نابرابر با نتایج تعجب‌آور»، ترجمه‌ی شیمیا صابری، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۶، ش ۲۲، زمستان.
- ۱۷- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و امران کذمی و هادی عباس‌زاده (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند، تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۴، زمستان.
- ۱۸- مرادی، عبدالله، تأملی بر تأثیرات مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا بر نقش منطقه‌ای دو کشور در خاورمیانه، ۱۳۹۲.
- ۱۹- مرکز الاستشارات والیحوث (۱۳۸۸)، لبنان، تاریخ، جامعه و سیاست (۱۹۷۶-۱۹۷۲)، ترجمه‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۲۰- مظلوم، علی (۱۳۸۸)، «امنیت و امنیت ملی»، فصلنامه حصون، ش ۱۹، بهار.
- ۲۱- موسوی، سیدحسین و عسگر قهرمانپور (۱۳۹۰)، حزب‌الله لبنان، سیاست، قدرت و اقتدار، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ۲۲- واعظی، محمود، چالش‌ها و رویکردهای امنیتی ایران در محیط پیرامون، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۲.

انگلیسی

- 23- Dakroub, Hussein and Antoine Ghattas Saab (2014) , Mach 8 Warning Overshadows Cabinet bid , <http://www.dailystar.com.lb/news/Lebanon-news/2014/feb-08/246776-march-8-warning-overshadows-cabinnet-bid.ashx>
- 24- Love , James B . (2010) Hezbollah: Social Services as a Source of power. <http://www.jsou.socom.mil/JSOU%20Publications/JSOU10-5loveHezbollah-final.pdf>.

اینترنت

- ۲۵- اسلام تایمز (۲۰۱۳)، فیاض: حزب‌الله، اکبر قوه فی‌العالم: <http://www.islamtimes.org/ar/doc/news/316546>
- ۲۶- امینی، محمدرضا (۱۳۹۲)، ورود رسمی حزب‌الله به جنگ سوریه، قابل دسترسی در: <http://www.jomhornews.com/dos/news/fa/32829>
- ۲۷- انتخاب (۱۳۹۰)، «سیدحسن نصرالله من سخنگوی ایران نیست»، قابل دسترسی در: <http://www.entekhab.ir/fa/news/23219>
- ۲۸- ایرانی، محمد (۱۳۹۳)، قدرت الهی حزب‌الله، قابل دسترسی در: <http://www.tasnimnews.com/hom/single/666198>
- ۲۹- ایسنا (۱۳۹۳)، «یوگدانف، حزب‌الله قدرتی سیاسی اصلی در لبنان است»، قابل دسترسی در: <http://www.isna.ir/fa/print/93082714081>

- ۳۰- ایکتا (۲۰۱۵)، السیدحسن نصرالله: امتزاج الدم اللبناني والایرانی علی الارض السوریه دلیل وحده المعرکه و المصیر:
<http://www.iqna.ir/ar/news/2788100>
- ۳۱- پایگاه جامع عاشورا (۱۳۹۱)، تولد جنبش حزب‌الله لبنان، قابل دسترسی در: <http://www.ashoorai.ir>
- ۳۲- تخشید، محمدرضا و اردشیر نوریان (۱۳۸۷)، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8710040423>
- ۳۳- خبرگزاری فارس (۱۳۸۸)، تمامی نامزدهای حزب‌الله به پارلمان راه یافتند، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8803190927>
- ۳۴- دفاع پرس (۱۳۹۳)، مثلث جنوب سوریه، جبهه‌ای متحد علیه صهیونیست‌ها، قابل دسترسی در:
<http://www.defapress.ir/fa/news/41418>
- ۳۵- سانانوفسکی، یوگنی (۲۰۱۴)، جنگ جهانی سوم، جنگ تمدن‌ها خواهد بود، مشاهده در تاریخ ۹۳/۸/۲۶ از:
<http://www.persian.ruvr.ru/2014-09-29/277948828>
- ۳۶- سایت مقاومت (۱۳۹۲)، نصرالله بار دیگر موازنه منطقه را به هم زد، قابل دسترسی در:
<http://www.moqhavemat.ir/?a=comtent.id&id=64884>
- ۳۷- سعد غریب، امل (۱۳۸۶)، «حزب‌الله لبنان: مقاومت، آرمان و سیاست»، ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۴۵، شهریور و مهر ۱۳۸۶، قابل دسترسی در: <http://www.meisami.net/cheshm/cheshm/cheshm/ch45/10.htm>
- ۳۸- شبکه‌ی خبر (۱۳۹۳)، «رمزگشایی نصرالله از جنگ ۳۳ روزه، غزه و عراق، قابل دسترسی در:
<http://www.irinn.ir/news/63891>
- ۳۹- شقیر، محمد (۲۰۱۵)، لقاء عون - جمع‌جمع: احترام الاختلاف والاستثمار فی نقاط الاتفاق:
<http://www.sdaging.alhayat.com/articles/6566918>
- ۴۰- قادری، علی (۱۳۹۱)، «بازیگران عرصه خاورمیانه»، قابل دسترسی در:
<http://www.asriran.com/fa/news/213180>
- ۴۱- کیهان (۱۳۹۲)، «جایگاه حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان»، قابل دسترسی در:
<http://www.kayhan.ir/fa/news/4250>
- ۴۲- مزاحم، هشتم (۲۰۱۴)، «آیا عملیات‌های انتحاری، شیعیان لبنان را پشت سر حزب‌الله متحد ساخته است؟»، قابل دسترسی در:
<http://www.almonitor.com/pulsedatafa/sites/almonitor/contents/articles/originals/2014/02/Lebanon-suicide-attacks-shiite-support-hezbollah.html>
- ۴۳- ویکی فقه (۱۳۹۳)، حزب‌الله لبنان، قابل دسترسی در: <http://www.wikifeqh.ir>